

پاکستان
ادارہ



نقش بانوان منتظر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شمیم یاس

نقش بانوان منتظر

«مجموعه کتاب‌های زندگی مهدوی»

شماره ۶

شمیم یاس: نقش بانوان منتظر / تألیف جمعی از نویسندگان مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین؛ دبیر مجموعه: محمد رضایی - قم؛ مهر فاطمه، ۱۳۸۹ ص.

ISBN 978 - 600 - 91752 - 60

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. زنان در اسلام. ۲. مهدویت - انتظار. ۳. محمد بن حسن (عج) امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - الف. رضایی، محمد. ب. مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین. ج. عنوان: نقش بانوان منتظر.

297/4831

8 ش / 172 / BP230

شمیم یاس

تألیف: جمعی از نویسندگان مؤسسه اندیشه سبز ثقلین

دبیر مجموعه: محمد رضایی

ناشر: انتشارات مهر فاطمه

ویرایش: ابودر هدایتی

چاپ: مینایی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۵۲-۶۰ ISBN: 978-600-91752-60

انتشارات مهر فاطمه

تلفن مرکز پخش: ۲۸۸۶۲۳۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷	پیش درآمد.....
۹	تولد یک زن.....
۲۱	نقش‌های زنانه.....
۳۵	کپی (تفسیر و مدل) زنانه نقش سلمان.....
۴۱	وکیل مدافع زنان (حقوق زنانه).....
۴۹	سبک زندگی.....
۵۹	نقش و شخصیت عالمانه.....
۷۱	مسئله و معضل انتخاب شدن یا کردن.....
۷۹	نقش زنانه در کانون زندگی خانوادگی.....
۸۹	فرار از یک بهانه زنانه.....
۹۵	نقش اجتماعی، شغل‌ها و مسئله حجاب (اقتصاد زندگی).....
۱۰۳	نقش زمانی و تاریخی.....
۱۰۹	ارزش و گوهر نقش زنانه.....

پیش‌درآمد

در واپسین گام‌های انسان‌شناسی فطری و تلاش برای بازشناسی الگوی زندگی مهدوی و در مهم‌ترین و حساس‌ترین مرحله عینیت و تحقق‌بخشی به آن، توجه به شخصیت و نقش زن ضروری است. موجودی که با دارا بودن شرایط و ویژگی‌های خاص خود یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخی بشر را تشکیل داده و این پرسش بنیادین هم از سوی مردان و هم از سوی زنان، همواره مطرح بوده که زن کیست و چه نسبتی با مرد دارد و چه نقش در جامعه انسانی دارد و چرا در طول تاریخ و در فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری، شاهد این وسعت از افراط و تفریط‌های فکری و رفتاری درباره او هستیم؟

اصولاً به دور از حاشیه‌زدگی، پرسش اصلی این است که در امتداد مباحث گذشته، جایگاه و نقش زن در خط سیر پازل به عنوان نگاه کلان و در مقطع تاریخی معاصر به عنوان نگاه خرد تطبیقی چیست؟ و براساس تبیین‌هایی که درباره امام مهربانی‌ها، ابلیس و طرح‌واره نیل

سلمان بیان شد، آیا برای زنان در این نظام و ساختار جایی هست؟ آیا طرح‌واره نسل سلمان طرحی مردانه است؟ اگر مردانه است، چگونه می‌تواند ما را به زندگی مهدوی برساند، در حالی که نیمی از زندگی و رکن زندگی خانوادگی، زن و نقش زنانه وی است.

در این کتاب، در نگرشی اجمالی و مبتنی بر نظریه فطرت و داستان آفرینش سعی می‌شود چیستی و کیستی زن مورد بازکاوی قرار گیرد و آن‌گاه براساس نظریه روح و جسم زنانه، به کشف چیستی شخصیت و نقش زنانه برسد و این نقش را براساس طرح‌واره نسل سلمان که مدل «انسان کامل = کمال انسانی» است و البته براساس مدل زنانه آن، مورد بازشناسی و بازکاوی قرار دهد تا بتوان ضمن تعریف زندگی مهدوی، نقش زن را در مراتب و مراحل گوناگون آن به تصویر بکشد.

تولد یک زن

چشم که باز کرد، خود را در مکان و فضایی بسیار زیبا احساس کرد. آن جا آن قدر برایش زیبا بود که مدتی شیفته اطراف خود شد و بعد از مدتی که نگاه خود را به اطرافش چرخاند، ناگهان متعجب شد. در این مکان زیبا موجودی شبیه خودش، اما کمی درشت‌تر، آن طرف‌تر، در گوشه‌ای از این مکان بسیار زیبا کنار جوی آبی غرق خواب بود. کمی به خود نگاه و زیر چشمی او را برانداز کرد. در همین حال احساس کرد صدایی می‌شنود یا شاید هم به او الهام شد که: تو را در اوج زیبایی آفریدم. نامت را حوا گذاشتم. حوا، عجب نامی، یعنی من باید از این پس با این نام شناخته شوم؟ راستی این موجود شبیه من کیست و این جا چه می‌کند؟

همان ندا و احساس ادامه یافت. او آدم است. تو برای او و آرامش او آفریده شده‌ای و او برای زندگی با تو! حوا غرق این صدای زیبا و این سخنان بود که ناگهان احساس کرد موجودی که اینک می‌دانست نامش آدم است، از خواب دارد بیدار می‌شود. غلتی زد و نشست. ناگهان چشمش به حوا افتاد. بسیار شگفت‌زده شد. پرسید: تو کیستی؟ آن گله‌ها...

خودش گفت: یعنی خداوند دوباره یک آدم دیگر آفریده، ولی چرا با من تفاوت دارد؟ هر دو مانده بودند که جریان چیست؟ چه باید کرد؟ که ناگهان صدایی ملکوتی پیچید: شما آدم و حوا هستید. من شما را به عنوان برترین موجودات آفریده‌ام. ای آدم، حوا کنیز من است. من او را برای آرامش و همدلی و همراهی تو آفریدم. تو باید با او ازدواج کنی؟ آدم با شگفتی پرسید: ازدواج؟ و شنید: بله. حوا زن است و تو مرد و شما بدون هم‌دیگر نمی‌توانید زندگی کنید و باید همیشه در بهشت با هم باشید، ولی شرط این با هم بودن این است که پیوندی معنوی بین شما برقرار شود. پس در کنار هم بنشینید تا من پیوند بین شما را برقرار سازم. آدم نگاهی به حوا کرد و به او گفت: نزد من بیا و کنارم بنشین تا مراسم برگزار شود، حوا سر به زیر افکند و کمی رنگ به رنگ شد. به آرامی گفت: شما نزد من بیایید!

آدم متحیر شده بود که چه کند. ندای ملکوتی آمد که ای آدم او راست می‌گوید. تو باید نزد او بروی تا بتوانی او را برای خود داشته باشی. آدم نزد حوا می‌رود و می‌نشیند. فرشته‌ها هم جمع می‌شوند.

میکائیل به جبرئیل گفت: حوادث زندگی آدم شده خبر اول جهان. هنوز ماجرای سجده تمام نشده، نوبت ازدواج رسیده؟ راستی جبرئیل این موجود جدید، زن است دیگر؟ بله؟

جبرئیل گفت: معلوم است دیگر.

میکائیل گفت: زن یعنی چه؟ آیا او هم مثل آدم انسان است یا... .

جبرئیل گفت: آدم، انسان است و انسان هم بدون انیس و مونس، نمی‌تواند زندگی کند. پس خداوند حوا را آفرید تا مونس آدم باشد. همان‌گونه که آدم هم مونس حوا خواهد بود.

میکاییل پرسید: این انس و علاقه و آرامش چگونه رخ می دهد؟
جبریل گفت: نگاهشان کنی می فهمی. الآن سر جلسه عقد نشسته اند.
رفتارشان را زیر نظر بگیر تا متوجه شوی؟

میکاییل پرسید: به تفاوت هایشان دقت کنم یا شباهت هایشان؟
جبریل گفت: هر دو، تفاوت ها و تشابه ها. هر دو جسم و روح دارند.
ساختار جسم و روح هر دو هم یکی است. هر دو مغز و قلب و سیستم
تغذیه و تنفس و اعصاب و... دارند، ولی کیفیت آن متفاوت است و این
یعنی تفاوت. اگر خوب دقت کنی و آفرینش را به یاد بیاوری، به یک
تفاوت بنیادین می رسی. جنس حوا و تمام اعضا و جوارحش، ظریف تر،
لطیف تر و تا حدودی کوچک تر از آدم است.

میکاییل پرسید: روحش چی؟ آن هم متفاوت است؟
جبریل گفت: روح حوا تابع روح آدم و از آن گرفته شده است. پس
ذات و اصل روح انسانی یکی است. خصوصیات فطری هر دو روح هم
ثابت است، ولی این دو به واسطه روح فطری، آیینه صفات خداوند
هستند و در چگونگی آیینه و تجلی صفات، متفاوت هستند. حوا، مظهر
صفات جمال و زیبایی و رحمت و محبت و عطف است و آدم، مظهر
صفات عدالت و تعقل و مدیریت و تدبیر و جست و جوگری.

میکاییل پرسید: نکند براساس همین ویژگی روحی و فطری حواست
که آرامش بخش است؟

جبریل گفت: زیبایی یعنی تناسب و هماهنگی و نظم، و تناسب، میل
و جذب و نشاط و سرور ایجاد می کند که بازتابش آرامش و اطمینان
است. الآن هم اگر نگاه کنی، چشم آدم به زیبایی های حواست، ولی

چشم حوا به اندام مردانه و صلابت و هیبت آدم است. هم‌چنین آدم شیفته ناز و شرم و حیای حوا شده، ولی چشم حوا به قدرت و غرور آدم است. در این هنگام ندای ملکوتی حق تعالی به گوش می‌رسد که آماده اجرای مراسم عقد باشند و سپس به آدم گفته می‌شود: برای این که حوا را به عقد تو در آورم، باید مَهری برای حوا قرار دهی؟
آدم پرسید: مَهر دیگر چیست؟

ندای ملکوتی به گوش رسید: تو مظهر صفات جلال و قدرت من هستی. برای کنترل این صفات خود در برابر این موجود نازنین و زیبا باید ایثار کنی و تضمین بدهی تا مایه آرامش خاطر و تعلق حوا بشود.
آدم پرسید: من چه به او بدهم؟ هر چه این جاست، مال توست ای خداوند، و من از خود چیزی ندارم؟

خداوند پرسید: تو مهم‌ترین چیزها را داری؟ همان علوم می‌که به تو تعلیم کردم. مَهر تو به حوا، آموزش علوم و معارفی است که به تو الهام شده است.

پس از تعیین مهریه مراسم عقد جاری می‌شود. پس از مراسم عقد، خداوند با ندای ملکوتی‌اش به آن‌ها خطاب می‌کند که اینک بهشت منزلگاه شما و تنها خواسته من از شما این است که به میوه درخت ممنوعه نزدیک نشوید، ولی مابقی بهشت برای شماست.

آدم دست حوا را می‌گیرد و در بهشت بیکران قدم می‌زند و حوا از آدم می‌خواهد که از سرگذشتش برای او بگوید و آدم از قصه آفرینش و ماجرای سجده فرشتگان و نافرمانی ابلیس می‌گوید. وقتی حوا با شخصیت آدم بیش‌تر آشنا می‌شود، نه یک دل، بلکه صد دل عاشق آدم می‌شود.

تجزیه و تحلیل

براساس انسان‌شناسی فطری، زن و مرد از جهت جسمی شبیه هم‌اند و دارای روح خداوندی. ویژگی این موجود دارا بودن صفات خداوندی، در بالاترین مراتب در آفرینش و در نتیجه مقام خلیفة‌اللهی است.

نکته مهم این است که آیا زن و مرد یک انسان هستند یا دو انسان؟ آیا شبیه هم هستند یا متفاوت؟ تفاوت‌ها اصل است یا تشابه‌ها؟ چه رابطه‌ای بین تفاوت‌ها و تشابه‌ها و نقش‌هاست؟

این پرسش‌ها جزو بنیادی‌ترین پرسش‌های هر انسان و تاریخ بشریت است و پاسخ‌های گوناگون هم چرچیان‌های گوناگون فکری یا اعتقادی را به وجود آورده است. از منظر انسان‌شناسی فطری و براساس آموزه‌های دینی، دین کامل و جامع اسلام و فرهنگ اهل بیت که دارای جامع‌ترین نگاه‌ها و پاسخ‌ها (حتی در مقایسه با دیگر قرائت‌های اسلامی) است، مسئله زن و تفاوت‌های زن و مرد، این‌گونه تبیین و دسته‌بندی می‌گردد:

الف) زن و مرد از جهت جسمی شبیه هم هستند و به ظاهر تفاوت‌های اندکی از جهت جنسی یا دستگاه توالد و تناسل دارند، ولی وقتی با دیدی علمی و پژوهشی، به ویژگی‌های جسمی و به اصطلاح تکوینی این دو نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم این دو موجود انسان هستند، ولی تفاوت‌های بسیاری از نظر ژنتیکی دارند، به گونه‌ای که اگر یک سلول انسانی را مورد مطالعه قرار دهند، می‌توان تشخیص داد که سلول مرد است یا زن.

این تفاوت‌ها، تفاوت در ماهیت و ذات سلول‌ها و سیستم‌ها نیست، بلکه تفاوت در کیفیت‌ها و حجم‌ها و در نتیجه تفاوت در کارآیی‌هاست.^۱

۱. ر.ک: هویت و نشرهای جنسی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

با این نگاه تقریباً بین تمام اجزا و سیستم‌های بدن زن و مرد تفاوت وجود دارد و در مرد این اجزا و سیستم‌ها کمی بزرگ‌تر، قوی‌تر و مقاوم‌تر و در زن ظریف‌تر، لطیف‌تر و حساس‌تر است. براساس این تفاوت‌هاست که به طور طبیعی مرد اندامی تنومند و نقش‌های کاری و شغلی سخت‌تر و دشوارتر را می‌تواند بر عهده بگیرد، ولی زن به سوی کارهای ظریف و لطیف و هنری متمایل است. البته از جهت جسمی، دوران رشد در دختر سریع‌تر از پسر است و این شاید به خاطر نوع ساختار کمی پیچیده‌تر داخلی مرد باشد که رشد او را کمی کندتر می‌کند.

ب) از جهت اخلاقی و رفتاری، هماهنگ با شخصیت و خصوصیات جسمی، روحیه و اخلاق مردانه، همراه با تدبیر و صبر و تحمل و استقامت است و میل به اقتدارگرایی و سامان‌دهی و فرماندهی دارد، ولی روحیه زن، به همراهی و همدلی و محبت و مهربانی و نظم‌پذیری و ابراز عاطفه میل دارد و اصولاً مرد مایل به تسخیر طبیعت و جهان هستی است، ولی زن به تسخیر مرد و جذب عشق و علاقه او میل دارد.

براساس مطالعات روان‌شناختی، تفاوت‌های بسیاری در روحیه‌ها و خصوصیات روانی و رفتاری زن و مرد مشاهده می‌شود. بر این اساس قدرت تکلم در زنان بیش‌تر و قوی‌تر است که کارکردی عاطفی دارد و یا رفتارهای احساسی و ابراز و عدم کنترل آن در زنان بسیار بالاست و یا درجه رفتارهای اخلاقی، عاطفی و ایثارگرایانه در آنها بیش‌تر است. در مقام دوست‌یابی، آنها به جای مجموعه‌ای از دوستان یا روابط، مایل به دوستی‌های انفرادی و محدود هستند. از جهت میل‌های جنسی هم به

همسری مشخص گرایش دارند که او را دوست بدارند، در حالی که در تمامی این موارد، مردان روحیاتی متفاوت دارند.

ج) از جهت روحی، زن روح زنانه دارد که تفاوت‌هایی با روح مردانه دارد. در بازشناسی چیستی زن و مرد، پرسش اصلی در مسئله تفاوت‌ها، بازشناسی دامنه و گستره این تفاوت‌ها تا محدوده روح انسانی است. پرسش این است که تفاوت‌ها تنها تفاوت‌های جسمی و بدنی است یا این که روح زن و مرد هم دارای تفاوت‌هایی است؟

از دو منظر به این مسئله می‌توان نگریست. اول از منظر روان‌شناسی و شخصیت اخلاقی زن و مرد می‌نگریم. براساس این نگاه، امروزه تقریباً تفاوت‌های فراوان روحیه‌ها و خلقیات مردانه و زنانه پذیرفته و اثبات شده است، ولی مسئله اصلی از منظر علوم تجربی و زیستی این است که آیا روح وجود دارد یا نه و آیا منشأ این تفاوت روحیه‌ها، ناشی از نظام تکوین و جسم است یا ناشی از اموری ماورایی؟

علم امروز، تفاوت روحیه‌ها را پذیرفته، ولی به واسطه نفی روح، غالباً منشأ آن‌ها را تفاوت‌های تکوینی می‌داند، ولی از منظر دوم، نگاه به این مسئله از زاویه انسان‌شناسی فطری، مبتنی بر اعتقاد به روح است. از این منظر، انسان ترکیبی از روح و جسم است و ریشه گرایش‌ها و روحیه‌ها و خلقیات روح است، نه جسم، اگرچه براساس اصل پیوند و اثرگذاری متقابل جسم و روح و ظاهر و باطن، احوالات جسمی بر احوالات روحی و هم‌چنین احوالات روحی بر احوالات جسمی اثرگذار است. با این نگاه می‌توان کشف کرد که احتمالاً روح زن و مرد تفاوت‌هایی دارند.

البته در این مسئله برخی علمای متأثر از فلسفه‌های عرفانی، منکر تفاوت روح می‌باشند و اعتقاد دارند دامنه تفاوت‌ها فقط در محدوده جسم است، وگرنه روح زن و مرد یکسان است، ولی مطالعات دینی و عقلی و علمی نظریه تفاوت را تقویت می‌کند.^۱

از منظر انسان‌شناسی فطری، روح زن و مرد در اصل روح بودن و خصوصیات فطری و صفات خداوندی، یکسان هستند، ولی در شدت و ضعف صفات و گرایش‌ها متفاوت‌اند. در زن صفات جمال که منشأ صفات محبت و زیبایی و مهربانی و عاطفه می‌باشد، قوی‌تر است. اتفاقاً این خصوصیت روحی با اصل لزوم سنخیت و هماهنگی بین اجزای یک مرکب که در این‌جا ترکیب انسان از جسم و روح است، هم‌خوان است، چرا که در ترکیب جسم و روح بین این دو فاصله‌ها بسیار است و این ترکیب عجیب از شاهکارهای استثنایی خداوند است، ولی اصل این ترکیب عجیب، قوانین ترکیب را مخدوش نمی‌کند و از مهم‌ترین قوانین ترکیب اصل سنخیت و هماهنگی و تناسب است، چرا که اگر سنخیت نباشد، زیبایی و کارایی محقق نمی‌شود، ولی خداوند حکیم است و کار ناقص یا معیوب انجام نمی‌دهد. بر این اساس چون ابعاد جسمی انسانی زن و مرد آکنده از تفاوت‌هاست، پس روح هم باید با این دو جسم هماهنگ باشد.

با این نگاه، روحی که به جسم لطیف و زیبای زن تعلق می‌گیرد، روحی است که مظهر صفات جمال و مهر و محبت خداوند است و در

۱. ر.ک: مریت و نقش‌های جنسی، به کوشش محمدرضا زیبایی‌نژاد، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

جسم با هیبت و با وقار مردانه، روحی قرار می‌گیرد که مظهر صفات جمال و اقتدار و مدیریت است.

د) بازتاب روح زنانه در روحیه و شخصیت زن، وقتی به روایات اهل بیت که در معرفی شخصیت زنانه است، مراجعه می‌کنیم، به چند مجموعه روایت جالب بر می‌خوریم که آن‌ها را برمی‌شماریم:

- عقل زنان نسبت به مردان فرق دارد و دارای نمود کمتری است.^۱
- حیا ده جزء دارد که نه جزء آن در زنان و یک جزء در مردان قرار دارد.^۲

- صبر و تحمل زن ده برابر مردان است و موقع بارداری، بیست برابر می‌شود.^۳

- قدرت جنسی زن بیشتر از مرد است، ولی حیا و صبر او را کنترل می‌کند.

- وجود زن برای آرامش مرد است.^۴

با دقت در آیات و روایاتی که نشان‌دهنده ویژگی‌های بالا و موارد همانند آن است، درمی‌یابیم به خاطر خصوصیات تکوینی جسمی زن که در آن زیبایی و کارکرد جنسی نمود و جلوه بیشتر دارد، طبعاً اگر این جسم و این کارکردها رها شده باشد، دنیا بدتر از دنیای حیوانات خواهد بود و زن از طرح کمال انسانی خود دور خواهد شد. این در حالی است که زن و مرد هر دو باید به کمال برسند. پس روحی که در زن دمیده

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۲۴۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۸۹؛ سوره روم، آیه ۲۱.

می‌شود، باید با جسم زن هماهنگ باشد تا سرانجام ترکیب جسم و روح زنانه (نه جسم زنانه و روح خنثی یا روح مردانه) او را به کمال برساند، چون کارکرد این روح کنترل و مدیریت جسم است، پس برای جسمی که در نهایت زیبایی و قدرت جاذبه جنسی و شهوت است، مدیریت و کنترل حیا، محور نیاز است. بدین جهت امام صادق (ع) می‌فرماید: «حوا پس از آفرینش، از خداوند خواست هر آن‌چه به آدم داده، به او هم بدهد، ولی خداوند فرمود: به تو حیا، رحمت و اُنس را ارزانی می‌کنم».^۱

کارکردهای بدن زنانه اقتضا می‌کند روحی به آن تعلق گیرد که واجد دو گروه از صفات باشد. از یک‌سو در اوج صفات جمالی باشد که از این جهت، عواطف و مهر و محبت و احساسات غالب خواهد بود و از سویی دیگر، جهت کنترل این جاذبه‌های ظاهری و ابعاد روحی احساس برانگیز و برای این‌که باعث سوءاستفاده مردان قرار نگیرد، به او حیا داده شده است، یعنی خودکنترلی و دور کردن خود از خطر لغزش. از ترکیب این احساس محوری تحت سیطره حیا و عفت، شخصیت تکوینی زن (از جهت فطری و روانی) شکل می‌گیرد.

بدیهی است غلبه احساسات و عواطف، حتی صفات کنترلی حیا و صبر، بر دیگر ابعاد و خصوصیات فطری کم‌رنگ شدن ابعاد و صفات مردانه در زن است، یعنی همان‌گونه که در کتاب مرد توضیح داده شده، از گرایش‌های فطری چندگانه، گرایش فطری معنایابی و عبودیت گرایشی مشترک و ثابت در زن و مرد است و این گرایش، هدف زندگی و مسئولیت‌های مشترک زن و مرد را تعریف می‌کند که همان مسئولیت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

ناظر به عبودیت و عبادت و رسیدن به کمال انسانی (همان عبودیت) در پناه انسان کامل است، ولی مسئله این است که راه رسیدن به عبودیت براساس روحیات زنانه و مردانه دارای تفاوت‌هایی است. این تفاوت‌ها ارزشی برای هیچ‌کدام ایجاد نمی‌کند، بلکه به اقتضای اصل حکمت و عدالت خداوند، بین راه کمال با ساختار بدنی و فطری انسان، هماهنگی ایجاد می‌کند.

با این نگاه، زن در گرایش به عبودیت با مرد مشترک است و در گرایش‌های زیبایی و احساسی و اخلاقی غالب است، ولی به واسطه غلبه در احساسات و این‌که تمام رفتارها و گرایش‌های او زیر سایه احساسات و عواطف اوست، عقل او کم‌رنگ‌تر می‌شود و معنی این کم‌رنگی، غلبه سایه احساسات بر تصمیم‌گیری‌های منطقی و تفکرها و شناخت‌های اوست. در این‌جا باید به نکته‌ای مهم توجه داشت و آن تفاوت بین عقل و علم است. آن‌چه زن در آن دچار نقصان و کم‌رنگی است، عقل به معنای قدرت تشخیص و ارزیابی منطقی است، نه قوه حافظه و مطالعه و شناخت حسی. از این منظر زن می‌تواند همه رشته‌های علمی را بیاموزد، ولی حتی در همین زمینه هم، آن‌جا که در مقام تحقیق و پژوهش، نیازمند تجزیه و تحلیل عقلانی باشد، زنان از مردان توانایی کمتری دارند، چه در مسائل علمی و چه در حوزه‌های عقلانی صرف.

پس نقصان عقل در زنان، به معنی نبود عقل زنان نیست، بلکه به معنی غلبه گرایش‌های احساسی و عاطفی بر گرایش‌های عقلانی است و همین امر باعث می‌شود در مقام تشخیص فکری و یا قضاوت و ارزیابی و

نظارت، زن نتواند همانند مرد، تفکر یا قضاوت عقلانی صرف و به دور از احساسات و عواطف داشته باشد.

البته باید توجه داشت این تفاوت جایگاه عقل و عاطفه در زن و مرد، آن‌ها را به دو موجود جداگانه تبدیل نمی‌کند یا در رسیدن به هدف کمال‌یابی، باعث دوگانگی هدف نمی‌شود، ولی در راه پیمودن یا تعریف نقش‌ها تفاوت‌هایی را به وجود می‌آورد که در این رابطه در فصل بعد بیش‌تر سخن خواهیم گفت.

سخن پایانی

زن و مرد از جهت اصل و ذات جسم و روح، تشابه انسانی دارند، ولی از جهت کیفیت و خصوصیت متفاوت‌اند، تفاوت‌هایی که با حفظ انسانیت آن‌هاست، ولی بر تمام حوزه‌های انسان‌شناسی فطری آن‌ها اثرگذار است.

براساس این نگاه، در حوزه فردی، زن و مرد از جهت جسمی تفاوت‌های بسیاری دارند. معنی این امر اثبات و گسترش تفاوت‌ها در تمام حوزه‌های تکوینی جسمی و روحی است، یعنی هر آنچه در حوزه انسانی آفریده خداوند و در حوزه‌های غیر ارادی انسان است، در اختیار خداوند است، آکنده از این تفاوت‌هاست و نمی‌توان در ابعاد وجودی فردی و تکوینی انسانی موردی را یافت که تفاوتی خرد یا کلان مشاهده نشود. اینک پرسش اساسی این است که با اثبات این تفاوت‌های گسترده تکوینی، نقش‌ها و به ویژه نقش‌های زنانه چگونه باید تعریف شود؟

نقش‌های زنانه

مادرش را خیلی زود از دست داد. پنج ساله بود که مادرش با رحلت غمبارش، او و پدرش را در شرایطی سخت تنها گذاشت. مهم‌ترین دلیل درگذشت مادرش، سختی‌ها و صدمه‌های فراوانی بود که در زندگی مشترکش متحمل شده بود. البته مادر عاشقانه پدرش را دوست می‌داشت و به خاطر دوستی و عشق شدیدش، سختی‌های زندگی مشترک را تحمل کرد تا آنجا که سرانجام در این راه درگذشت. از آن پس سعی کرد خاطره‌هایی را که مادرش برای او به یادگار گذاشته بود، در نقش مادرانه برای پدرش بازسازی کند. او از پنج سالگی سنگ صبور پدر و یار و همراه او بود. آخر پدرش، آخرین پیامبر بود و یک تنه رنج تبلیغ را به دوش می‌کشید.

چند سال بعد، پدرش به یثرب هجرت کرد. در شب هجرت، در خداحافظی غم‌باری، پدر سرنوشت او و چند بانوی کهن سال را به علی(ع)، پسر عمویش سپرد. دو شب بعد آنها هم گام در راه پدر

گذاشتند، سفری سخت و طولانی. تنها همراه آنها علی (ع) بود. او مجبور بود حریم روابط با زنان را نگه دارد. بدین جهت مسئولیت رسیدگی به بانوان و یاری‌رسانی به آنها به عهده او بود، سحرگاهان که از خواب برمی‌خاست، تا همانند پدر به راز و نیاز با خدای مهربانش بپردازد، همیشه علی (ع) را می‌دید که با فاصله از کاروان زنان، غرق نیایش است.

در این سفر بود که شجاعت، امانت، عبادت و عبودیت و استقامت و مدیریت علی (ع) را می‌دید. پس از رسیدن به مدینه، چند ماهی در خانه پدر بود. تا این‌که آن روز فرا رسید. مدتی بود از زنان مسلمانان خبرهایی شنیده بود. این‌که چون فاطمه دختر پیامبر (ص) به سن بلوغ و ازدواج رسیده، برخی جوانان و مردان مسلمان مایل به خواستگاری از ایشان هستند، ولی عده‌ای از پیامبر خجالت می‌کشند، عده‌ای هم احساس می‌کنند در حد و اندازه دختر پیامبر نیستند. تا این‌که روزی در خانه به صدا درمی‌آید. پدر در را باز می‌کند. علی (ع) است. فاطمه (س) علی (ع) را خیلی خوب می‌شناسد. از وقتی چشم باز کرده و خودش را شناخته، علی (ع) همراه همیشگی پدرش در خانه و بیرون از خانه است. او در خانه، شاگرد پدرش بود و در بیرون از منزل، مهم‌ترین یار و یاور و مدافع پیامبر در دوران سخت مکه بود. او می‌دانست در قلب پدر هیچ مردی به اندازه علی (ع) جا ندارد و می‌دانست در شب هجرت پدر، او در بستر پدرش خوابید و جانش را به خطر انداخت.

در مکه، علی (ع) انیس پدرش بود، ولی در مدینه، علی (ع) کمتر به منزل آنها می‌آمد، ولی در بیرون خانه، همراه همیشگی پدرش بود. آن

روز آمدن علی (ع) خیلی خاص بود. او آرام پدرش را به گوشه‌ای از منزل برد و فاطمه نفهمید آن‌ها چه گفتند و چه شنیدند. او مشغول انجام کارهای منزل بود که دید پدرش به سوی او می‌آید، ولی نه مثل همیشه. لبخندی زیبا بر لب داشت. او را طلبید. کنار هم دیگر نشستند. پدر کمی مکث کرد و پس از مقدمه‌ای کوتاه، خبر را به فاطمه گفت: فاطمه (س) جان، علی (ع) تو را از من خواستگاری کرده است. من هم گفته‌ام هر چه دخترم بگوید.

ناگهان عرق شرم از سر و روی فاطمه (س) سرازیر شد. پدر دو - سه مرتبه سخنش را تکرار کرد. کمی دوباره شخصیت علی (ع) سخن گفت و دوباره منتظر شد و فاطمه (س) با سکوت خود، رضایتش را به پدر نشان می‌دهد.

چشمان پدر و دختر برق زد. پس از ساخته شدن خانه‌ای در همسایگی خانه پدر، خانه‌ای که تنها در آن به مسجد باز می‌شد و هم‌چنین فراهم شدن جهیزیه ساده، شب عروسی فرا رسید. زنان مهاجر و انصار، هلله‌کنان می‌آیند. عروس سوار بر استر می‌شود. افسار آن را سلمان فارسی، بهترین یاور پیامبر به دست می‌گیرد و به سوی خانه نوساز و جدید علی (ع) به راه می‌افتند. در میانه‌راه نیازمندی عرض حاجت دارد. هیچ‌کس به او اعتنایی نمی‌کند، ولی دختر پیامبر لباس عروسی را به او اهدا می‌کند و با همان لباس ساده، عروس را به خانه داماد می‌برند. پدر جلو می‌آید. او را از استر پیاده می‌کند. دستش را می‌گیرد و به داخل منزل می‌برد. نگاهی معنادار به عروس و داماد می‌کند و آن‌گاه دست دخترش را به عنوان امانت در دست داماد می‌گذارد. در حق آن‌ها دعا می‌کند و بیرون می‌آید.

فردای ازدواج، پیامبر به در منزل می‌آید. پس از در زدن و کسب اجازه، وارد منزل می‌شود. عروس و داماد به استقبالش می‌آیند. پیامبر (ص) همانند همیشه دست‌های دخترش را می‌بوسد و از علی (ع) می‌پرسد: همسرت را چگونه یافتی؟

او با ادب می‌فرماید: بهترین یار و یاور در فرمان‌برداری و بندگی خداوند.

و علی (ع) دیگر رویش نشد بگوید که شیفته قرآن خواندن فاطمه (س) شده است. پس از صحبت‌های مختلف، علی از پیامبر خواست برنامه کاری عروس و داماد را طراحی کند.

پیامبر نگاهی به آن دو کرد و فرمود: کارهای داخل منزل با فاطمه (س) و کارهای بیرون از منزل با علی (ع). آن‌گاه پیامبر (ص) رو به علی (ع) کرد و فرمود: البته هر گاه وقت داشتی، به همسرت کمک کن که محبت او را به دست آوری و باری از دوش او برداری که ثواب بسیاری دارد.

فاطمه (س) می‌گوید: در طول زندگی‌ام از هیچ چیز به اندازه این تقسیم کار پدرم خوش حال نشدم، چرا که زحمت کارهای سنگین در جامعه، برابر چشمان نامحرمان را از دوش من برداشت.

از آن پس، به مدت نه سال زندگی مشترک آن‌ها آغاز می‌شود. در این نه سال، فاطمه (س) چهار فرزند، دو پسر و دو دختر به دنیا می‌آورد. پسر آخرش قبل از تولد، بر اثر هجوم منافقان سقط شد و به شهادت رسید. در این نه سال، نیمی از زندگی آن‌ها با کمبودهای اقتصادی و معیشتی فراوان گذشت. با این‌که امیرالمؤمنین (ع) مرد کار بود، ولی چون

درآمدی نبود یا گه‌گاه اوضاع مدینه بر اثر حمله یا محاصره آشفته می‌شد، به ناچار با سختی زندگی ساخت، ولی وقتی پیامبر سرزمین و منطقه پر محصول فدک را به دخترش بخشید، زندگی آن‌ها می‌توانست رونق یابد، ولی فاطمه (س) در همان خانه، در همسایگی مسجد و خانه پیامبر ماند و زندگی‌اش تغییر چندانی نیافت. در نیمه آخر زندگی پیامبر، همسرش علی (ع) به دستور پیامبر به مأموریت‌های فراوان می‌رفت. بدین جهت او از درآمد فدک، تنها هزینه منزل را تأمین و مابقی درآمد را انفاق می‌کرد. سخت‌ترین حادثه برای فاطمه (س)، رحلت پدر و غصب خلافت همسرش بود. او با یادآوری خاطرات مادرش، مهم‌ترین تصمیم زندگی‌اش را گرفت. او تنها کسی بود که می‌توانست جان پناه همسرش در برابر هجوم منافقان باشد. او همانند مادرش در این راه چنان ایستادگی کرد و تمام رنج‌ها را به جان خرید که به فرموده نواده‌اش امام کاظم (ع)، مادرمان حضرت فاطمه (س) با شهادت از این دنیا بار سفر بست.

تجزیه و تحلیل

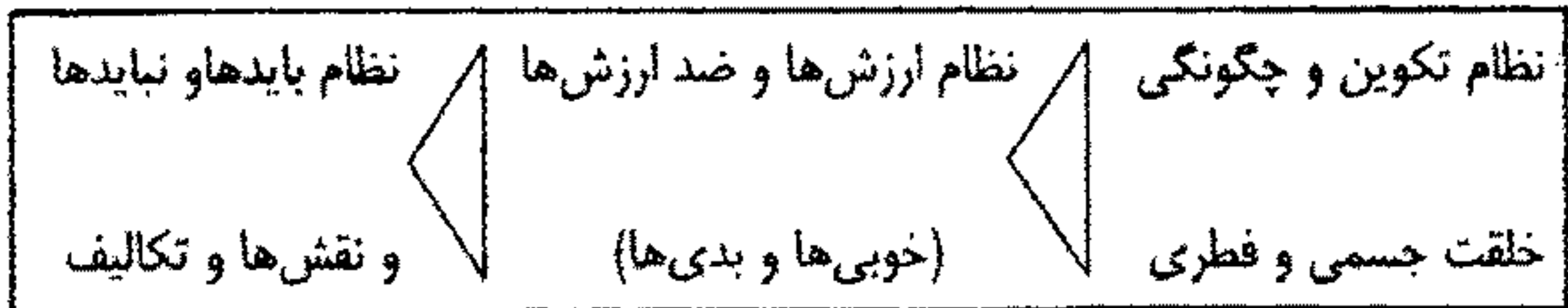
پس از اثبات تفاوت‌های گسترده تکوینی بین زن و مرد در حوزه جسم و روح در شناسنامه فطری انسان‌ها، بازتاب چگونگی‌ها و کیفیت‌های تکوینی فردی، طراحی مدل هویت‌ها و نقش‌هاست. یک بار دیگر باید به جدول انسان‌شناسی فطری مراجعه کرد تا مسئله تفاوت‌ها و نقش‌ها بهتر فهمیده شود.

براساس جدول انسان‌شناسی، حوزه‌های فردی، حوزه‌های تکوینی است، یعنی حوزه‌هایی که خداوند آفریده و بخشی از آن‌ها هم محصول

شرایط محیطی و خانوادگی است. در این جدول ابعاد جسمی سیر رشد طبیعی خود را دارد و رسالت انسان یا خانواده فراهم کردن شرایط این رشد در محیطی سالم و مناسب است، ولی آنچه مهم است، ابعاد روحانی و فطری است. رشد و کمال بخشی این ابعاد به عهد خود انسان و اطرافیان اوست. همان گونه که در فصل قبل بیان شد، وضعیت زن و مرد در این گرایش‌های چهارگانه چنین است:

مرد	زن	گرایش فطری
راه عبودیت او ناظر به روح و جسم عقلانی و اقتدار است.	راه عبودیت او ناظر به ظرافت‌ها و حالات جسمی با تخفیف یا تفاوت‌هایی همراه است.	گرایش به معنایابی و عبودیت
اصل مدیریت صفات اخلاقی، یعنی عدالت در مرد غالب است.	اصل خیرخواهی و اخلاق عاطفی در زن غلبه دارد.	گرایش به خیر و اخلاق و عدالت
اصل تفکر منطقی و ارزیابی و قضاوت عقلی عادلانه در مرد غالب است.	زن قدرت علم آموزی دارد، ولی تعقل و تفکر او کمتر تحمل‌رهایی از احساس و عاطفه را دارد.	گرایش به تعقل و تعلم
مرد زیبایی حسّی است و براساس آن به سوی زن کشیده می‌شود.	زیبایی‌های ظاهری و باطنی در زن غالب است.	گرایش به زیبایی

با توجه به این تفاوت‌ها در عالم تکوین (جسم و روح) و به اصطلاح در عالم هست‌ها و واقعیات است که ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای نقش‌ها تعریف می‌شود. ساختار رابطه نظام تکوین و تشریح و نقش‌ها در عالم انسانی چنین است:



بر این اساس است که در مقام طراحی و بازشناسی نقش‌ها، براساس جسم و روح زنانه ارزش‌های زنانه تعریف می‌شود و ارزش‌های زنانه، نقش‌های زنانه را به دنبال خواهد داشت و بدیهی است به جهت هویت انسانی مشترک زن و مرد، این نقش‌ها در اصل و کیفیت و کمیت خود شباهت‌های بسیاری دارند، ولی وقتی به مرحله و مرتبه تفاوت‌ها می‌رسند، دچار تفاوت در روش‌ها می‌شود.

خلاصه سخن این‌که تفاوت‌های تکوینی منجر به تفاوت در نقش‌آفرینی می‌شود و به واسطه همین تفاوت نقش‌ها و رابطه نقش‌های زنانه و مردانه است که ازدواج و خانواده، اصل و مبنای زندگی بشری قرار می‌گیرد تا در پناه آن نقش زن مکمل نقش مرد باشد و بالعکس. بدین جهت در خانواده اسلامی و در مقام تقسیم نقش‌ها، تعریف جایگاه‌ها براساس مدل خانواده کامل، یعنی پیوند کامل دو انسان کامل است.

برای فهم بهتر این نقش باید به جدول انسان‌شناسی فطری توجه کرد. براساس جدول خودشناسی و انسان‌شناسی در مرحله ابعاد وجودی فردی، زن را ضمن خودشناسی حقیقی که ابعاد و وجودی‌اش را به او می‌شناساند، او را به شناخت روحیه زنانه در یک بررسی تطبیقی بین ویژگی‌های خود و ویژگی‌های مردانه می‌رساند. آن‌گاه پس از کشف استعدادها و تفاوت‌ها در مقام طراحی روابط خود به تعریف نقش‌ها می‌پردازد. در این مرحله، رابطه او با خدایش، همانند رابطه مردان با

خداست و باید این رابطه را نقطه هدف و غایت زندگی قرار دهد. در رابطه با طبیعت یا روابط اجتماعی، اغلب این روابط نیازمند قدرت و توان زیاد و یا توان محاسباتی و تجزیه و تحلیل علمی عقلی پیچیده و نیازمند روابط اجتماعی گسترده و تو در توست. رابطه با طبیعت (به معنی شغل‌ها و کارها و کشف و استخراج طبیعت، نه به معنی سفر و مطالعه آیه‌ای و نشانه‌ای یا مطالعه علمی) و جامعه، سنخیتی با شخصیت تکوینی او (جسم لطیف + روح عاطفی و احساسی) ندارد، پس سعی می‌کند آن‌ها را مبنای زندگی خود قرار ندهد. این به معنی طرد طبیعت (شغلی) و جامعه (روابط اجتماعی شغلی یا سیاسی و مدیریتی) از سوی زنان یا ممنوعیت حضور آن‌ها در این عرصه نیست، بلکه بدین معناست که زن در مقام طراح زندگی و کمال‌یابی انسانی خود باید آن دامنه و بخشی از روابط را اصل قرار دهد که با تکوین و چیستی و کیستی او هماهنگ باشد. برای این روابط خداوند مرد را آفریده و او را اصل قرار داده است، یعنی نقش مرد، تسخیر جامعه و طبیعت و نقش زن، تسخیر مرد است.

کدام مرد؟ همان مردی که همتا و کفو و نزدیک به شخصیت و استعدادها و نیازمندی‌های او باشد و این‌جاست که رابطه زن با خودش در لیست روابط مبنای دوران مجرد او قرار می‌گیرد. زنان با کمک والدین و دیگر اطرافیان و با کمک جامعه علمی و تربیتی (مدرسه و مسجد) و با کمک رابطه‌اش با خداوند، باید به تربیت استعدادها و تحصیل و رشد آن‌ها پردازند. آن‌گاه که رشد فردی‌شان به غنای لازم رسید، در مقام رشد اجتماعی، به شکار و تسخیر مرد همتای خود پردازند و پس از

کشف و شناسایی آن مرد و ازدواج با او، بهترین و مهم‌ترین نقش برای او ایفای نقش مدیریت خانه است.

بدین معنا که کمال انسانی و بهشت زمینی مناسب شخصیت زن و مرد، دارای دو مرتبه است. کمال انسانی و بهشت زمینی مرد در نقش‌آفرینی اجتماعی است، ولی خانه، بهشت زمینی برای زن، به عنوان کوچک‌ترین واحد از بهشت اجتماعی است.

خانه و خانواده از دیدگاه فطری انسانی و اسلامی، بهشتی کوچک و واقعی بر محوریت زن است که اگر در خانه و خانواده دینی و اسلامی شکل یابد، در آن صورت مرد می‌تواند این مدل کوچک را توسعه بخشد. وقتی براساس روایات اسلامی نگاه می‌کنیم، هماهنگ با مراحل رشد و شخصیت زنانه، شاهد توصیف‌های جالبی درباره شخصیت زنانه هستیم که آن‌ها را برمی‌شماریم:

- میلاد دختر، رحمت و برکت است.

- زن، کانون و مدیر خانواده است.

- بهشت زیر پای مادران است.

این توصیف‌ها هماهنگی جالبی با بهشت واقعی دارد، چرا که بهشت واقعی از جهت تکوینی، کانون زیبایی‌ها و آرامش‌هاست و راه رسیدن آن بر مبنای اعمال است، ولی واقعیت آن است که برای رسیدن به آن اعمال ما بهانه است تا خداوند با رحمت و فضل خود با ما مواجه شود. اگر پای معیار عقلانیت و محاسبه‌های دقیق یا عدالت فراگیر به میان بیاید، خیلی از ماست‌ها کیسه خواهد شد و جمع بسیاری از بهشتیان باید راه جهنم را در پیش بگیرند.

سخن پایانی

شادمانی حضرت زهرا (س) از تفویض نقش زنانه در چارچوب خانه و خانواده، به معنی تحجر یا جامعه‌گریزی یا بی‌تفاوتی به جایگاه اجتماعی زنان نیست، بلکه بدین معناست تا زن شخصیت و جایگاه خود را در خانه و خانواده تثبیت و اثبات نکند، نمی‌تواند جایگاه‌های دیگر اجتماعی را تجربه کند یا به عهده بگیرد، چرا که در این صورت پدیده وارونگی نقش‌ها یا خود ویرانگری در نقش‌ها رخ می‌دهد و زن از زن بودن و مرد از مرد بودن دور خواهد شد و زن، مردنما و مرد، زننما خواهند شد و نه تنها در مسیر کمال نخواهند بود، بلکه باعث نابودی و هلاک دیگران هم خواهند شد.

اگر زن می‌خواهد زن باشد، باید در سیکل و روند رشد خود، در کنار تحصیل و تربیت، به ازدواج و ایفای نقش راستین همسری و مادری توجه کند. آن‌گاه از این مسیر و معبر، پا در جامعه بگذارد، چرا که زن کانون احساسات و عواطف متمرکز است که هدفش شکار مرد آرزوها و تسخیر اوست. زن، کانون مهر و انسان‌سازی است، کاری که از هیچ مردی ساخته نیست و مهم‌ترین رخدادهای عالم بشریت است، یعنی ایفای نقش مادری، و تا زنی به ایفای این دو نقش نپردازد، شخصیت او به کمال و تعالی نخواهد رسید و زنی که بدون تعالی در نقش همسری و مادری پا در جامعه بگذارد، زنی خواهد بود که زمینه‌ای برای ایفای نقش وارونه در او به واسطه شخصیت عاطفی، اما کنترل نشده (به واسطه ازدواج و خانواده) بسیار زیاد خواهد بود.

با این نگاه، سرّ روایات آخرالزمانی درباره نقش و کارکرد زنان در فسادهای آخرالزمان یا زنانه شدن جامعه آخرالزمان، به عنوان بزرگ‌ترین طرح‌ها و برنامه‌های ابلیسی معنا می‌یابد و این یعنی این‌که زنی که در چارچوب خانواده به کمال نرسد، احساسات و شهوات و جاذبه‌های او به تدریج از قید حیا و عفت و صبر و تحمل زنانه (که باید در چارچوب ازدواج و زندگی زناشویی کنترل و رشد می‌یافت) رهایی یافته و به سلاحی مهلک و ویران‌گر برای جامعه حق آخرالزمانی تبدیل خواهد شد، یعنی وضعیتی که هم زن را نابود می‌کند و هم مرد را به نابودی می‌کشاند، ولی ایفای نقش زنانه در چارچوب خانه و خانواده هم زن را به رشد لازم می‌رساند و هم مرد عصیان‌گر عقلانیت‌گرای عدالت‌طلب اقتدارگرا را در پناه آنس با همسر به آرامش و تکامل می‌رساند و آرامش و تکامل مرد در پناه زندگی خانوادگی باعث می‌شود تا او بتواند بهشت کوچک خانه خود را با نگاه و تفسیری عقلانی به بهشت اجتماعی تبدیل سازد، یعنی چون ذهن زن جزیی‌نگر است، او سعی می‌کند با دقت در تمام جزئیات زندگی و براساس نگاه عاطفی و زیباشناختی به ساختن بهشتی کوچک و زیبا در خانه و خانواده بپردازد و آن‌گاه مرد با نگاه عقلانی کلیت‌نگر باعث می‌شود تشخیص‌ها و جزئیات را از این بهشت کوچک حذف و قواعد و مدلی کلی از آن استخراج کند، سپس به توسعه این بهشت در مدل اجتماعی بپردازد. این بهشت خانه و بهشت جامعه، همان تقسیم کار پیامبر برای حضرت زهرا (س) و حضرت علی (ع) است، یعنی حضرت زهرا (س) در نقش زنانه در خانه و حضرت امیر (ع) در نقش مردانه، بهشت را در جامعه مدل‌سازی کنند تا دیگران هم

به آن جذب شوند و اکثریت زنان دنیا طالب مدل بهشت خانگی فاطمی شوند و مردان را براساس آن به بهشت‌های اجتماعی علوی راهبری کنند و آن زمان است که بهشت جهانی ظهور رخ خواهد داد.

با این نگاه شاید بهتر بتوان معنی این سخن امام زیبایی‌ها، امام مهدی (عج) را فهمید که می‌فرماید: «همانا برای من در دختر پیامبر، اسوه و الگوی نیکویی است.»

ویژگی بهشت فاطمی را در نگاهی اجمالی، براساس جدول انسان‌شناسی فطری و پازل و خط سیر تاریخی می‌توان چنین ترسیم کرد: - بهشت فاطمی، یعنی نقطه اوج رابطه حضرت فاطمه (س) در محراب منزل، در سحرگاهان با حق تعالی بر محور عبودیت و عبادت. - بهشت فاطمی، یعنی بهترین الگوپذیری بر محوریت نقش زنانه از شخصیت و سیره نبوی؛

- بهشت فاطمی در خانه فاطمه هسته و مبنای بهشت ظهور است، به اعتبار این که بهشت ظهور بر مبنای خانواده سالم اسلامی است و کامل‌ترین و بهترین خانواده در طول تاریخ بشریت، خانه فاطمه یعنی بهشت حضرت فاطمه (س) است؛

- بهشت فاطمی، یعنی ایجاد بهترین و بیش‌ترین آرامش و شرایط روحی و جسمی مساعد برای همسر تا در مسیر بهشت‌سازی اجتماعی اقدام کند؛

- بهشت فاطمی، یعنی بهترین مدل فرزندخواهی و پرورش فرزندان در مسیر استمراربخشی طرح بهشت‌سازی تاریخی و جهانی؛

- بهشت فاطمی، یعنی دفاع با تمام وجود از بهشت علوی به هنگام هجوم جهنم‌های ابلیسی؛

... بهشت فاطمی، یعنی شخصیت تک‌تک فرزندان معصومش تا امام مهدی (عج) که با میراث‌داری از ارزش‌های معنایی و معنوی بهشت نبوی و علوی به سوی بهشت ظهور تلاش می‌کنند؛

... بهشت فاطمی، یعنی خانه‌های نورانی به عشق مهدی فاطمه که تک‌تک اعضای آن با شناخت نقش‌ها و جایگاه‌های خود در تلاش به ایفای بهترین نقش زمانی و تاریخی برای او می‌باشند.

کپی (تفسیر و مدل) زنانه نقش سلمان

من در کشاکش جست‌وجوگری‌هایم، با زحمت و گرفتاری بسیار خودم را به یثرب رساندم و مدتی آن‌جا برده بودم. زبان عربی چندان بلد نبودم و نمی‌توانستم از خبرهای مدینه مطلع باشم تا این‌که روزی در مدینه با خانمی مُسن روبه‌رو شدم که قیافه و رفتارش شبیه ایرانی‌ها بود. وقتی با او هم‌سخن شدم، فهمیدم بانویی اصفهانی است که دست تقدیر او را به یثرب کشانده بود. پیامبر را می‌شناخت و به او ایمان آورده بود. (ظاهراً این ماجرا قبل از هجرت پیامبر به مدینه و در فاصله اعزام مصعب بن عمیر و تبلیغ اسلام توسط او در مدینه، به مدت یک‌سال تا هجرت پیامبر به مدینه، پیش آمده بود) وقتی پیامبر به سوی مدینه آمد، آن زن مرا راهنمایی کرد تا بتوانم مسیر ورود پیامبر به مدینه را بیابم و در سرزمین قبا پس از سال‌ها انتظار خود را به پیامبر برسانم.^۱

در امتداد نقش آفرینی بانوان ایرانی در نقشی شبیه سلمان فارسی، می‌توان به دو دختر دیگر ایرانی اشاره کرد. در تواریخ نوشته‌اند که در ماجرای فتوحات ایران توسط سربازان مسلمان در یکی از جنگ‌ها، چند دختر از اشراف و بزرگان ایران (که بعضی تصور کرده‌اند شاید دختر دربار ایران و از دختران یزگرد باشد) به اسارت مسلمانان درآمدند و چون بزرگ‌زاده بودند، مسلمانان آن‌ها را به مدینه فرستادند که در مدینه به وساطت امیرالمؤمنین آزاد می‌شوند و از آن‌ها می‌خواهند به اختیار خود با جوانان مدینه ازدواج کنند و جالب است که از یکی دو دخترها، فرزند امیرالمؤمنین، امام حسین (ع) را انتخاب می‌کند و به همسری او در می‌آید. همو که بعدها در تاریخ به نام شهربانو مشهور می‌شود و دیگری هم محمد بن ابی‌بکر (همو که مادرش اسما بن عمیس است و تربیت شده در خانه امیرالمؤمنین (ع) است و در آینده درباره‌اش پیش‌تر سخن خواهیم گفت) را انتخاب می‌کند. ثمره ازدواج اول، امام سجاد (ع) است و ثمره ازدواج دوم، پسری به نام قاسم (قاسم بن محمد بن ابی‌بکر) است که جد مادری امام صادق (ع) می‌باشد. (مادر امام صادق، ام فروه فاطمه بنت قاسم بن محمد).

این دخترها خوش درخشیدند و به اقتضای نقش زنانه خود (در خانه و به دور از گزارش روایت‌گران تاریخ)، نباید از آن‌ها انتظار قصه‌ها و سرگذشت‌های متنوع و متعدد یا با سر و صدای اجتماعی داشت، بلکه همین مقدار که آن‌ها تا مرحله رسیدن به انسان کامل، دخترانی پاک‌زیست و پاک‌سیرت و پاک‌سرشت بودند و این پاکی را تا مرحله

۱. ربیع‌الابرار، زمخشری، ص ۴۶۷.

وصال به انسان کامل حفظ کردند و معبر وصال قرار دادند و صلاحیت همسری انسان کامل یا انسان‌های تربیت شده، زیر نظر انسان کامل را داشتند و پس از آن‌ها فرزندان شایسته و کامل به جامعه بشری تحویل دادند، کافی است.

بگذارید در مقام بازشناسی تکمیل ترجمه نقش زنانه، براساس طرح «انسان کامل = کمال انسانی»، در مثالی همانند سلمان فارسی و روش او که در کنار انسان کامل به کمال انسانی خود دست یافت، به شخصیت و سرگذشت یکی از برجسته‌ترین بانوان نمونه مسلمان شیعه پردازیم. سرگذشت او شبیه نقش تاریخی سلمان در جوار اولیای زمان خود است.

حبابه و البیه اسدی

حبابه بانویی از قبیله بنی‌اسد بود. او در دوران پس از رحلت پیامبر و قبل از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین (ع) در سال‌های خانه‌نشینی حضرت با اهل‌بیت آشنا و پس از شناخت اسلام راستین نزد اهل‌بیت پیامبر جزو شیعیان امیرالمؤمنین (ع) می‌شود. در آن سال‌ها معارف دینی خود را تعمیق می‌بخشد و چنان عشق به اهل‌بیت در وجود او شعله می‌کشد که وقتی دختری برای او متولد می‌شود، نامش را فاطمه می‌گذارد.

در سال‌هایی که امیرالمؤمنین به خلافت می‌رسد و به کوفه می‌رود، حبابه هم ساکن کوفه می‌شود و یکی از زنان شیعه برجسته کوفه است. در بحران‌های داخلی کوفه یا زمان جنگ صفین، از زنان حاضر در صحنه است که زنان کوفی را برای همراه کردن مردانشان، با امام تشویق و

تحریر می‌کند و هم در پشت صحنه‌های جنگ، جزو نیروهای امدادی و درمانی است.

در آن سال‌ها به واسطه معرفتی که به مقام و منزلت امیرالمؤمنین دارد، از آن حضرت در جمع مردم برای حقانیتش در مسئله امامت طلب معجزه می‌کند و امام سنگی کوچک را بر می‌دارد و بر آن نقش خاتم می‌گذارد و به رسم امانت به حبابه می‌دهد. حبابه در معرفت و طاعت عشق به امام و ولایت سرآمد زنان شیعه و کوفه است. سرانجام دعای خیر امیرالمؤمنین (ع) شامل حال او می‌شود و حضرت برای او عمری طولانی و با برکت از خدا می‌خواهد بدین گونه که (همانند رابطه جابر بن عبدالله انصاری و پیامبر و سفارش پیامبر به او درباره سلام رساندن به امام باقر) او زمان فرزند هفتمش را که هشتمین امام است، درک خواهد کرد و چنین نیز می‌شود و حبابه تا زمان امامت امام رضا (ع) زنده می‌ماند. البته زمان امام سجاد (ع) او ۱۳۰ سال داشت و بسیار فرتوت بود، ولی به برکت دعای امام سجاد (ع) دوباره جوان گشت. او نزدیک ۲۳۰ سال عمر کرد. از ویژگی‌های بارز او این موارد است:

- دخترش فاطمه، راوی حدیث از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بود.

- خودش در زمان امامت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) (زمان خلافت معاویه) که همه مردم به شام می‌رفتند تا از هدایای معاویه بهره‌مند شود، دیدارهایش را با این دو امام قطع نکرد.

- او سنگ‌ریزه‌ای به عنوان نشان و خاتم امامت از امیرالمؤمنین (ع) گرفته بود و در آغاز امامت هر امام نزد آن امام می‌رفت تا آن امام نقش

خاتم خود را به راحتی بر آن سنگ حک کند تا نشان امامتش باشد. بدین جهت پس از شهادت امام صادق (ع) و ایجاد برخی فرقه‌های انحرافی یا پس از شهادت امام کاظم (ع) و ایجاد فرقه واقفیه علیه امام رضا (ع)، با ارائه این سنگ منقوش به خاتم امامان قبلی و طلب معجزه امام بعد در جمع شیعیان، نقش مهمی در زدودن شبهات و حیرت شیعیان داشت.

- او می‌دانست نزد اهل بیت کتابی است که همواره نام شیعیان در آن در حال ثبت و ضبط است و هر مولودی که به دنیا می‌آید یا هر شیعه‌ای که رحلت می‌کند، نامش به لیست اضافه یا از آن حذف می‌شود. بدین جهت، هر فرزندی در تبار یا خاندان او به دنیا می‌آید، سریع او را نزد امام زمان خودش می‌برد تا بداند او نیک‌بخت بوده و نامش در لیست شیعیان اهل بیت است یا خیر؟

- او راوی حدیث از امامان شیعه است و در جمع یاران امامان هم گه‌گاه پرسش‌های علمی از امام زمان خود براساس مسائل یا نیازهای زمانه مطرح می‌کرد.

- در زمان امامت امام رضا (ع) درگذشت و امام رضا (ع) در مراسم دفن ایشان شرکت کرد. حضرت نماز را خواند و شیعیان را به زیارت مزارش سفارش کرد.

- در روایتی از امام صادق (ع) است که جمعی از زنان و مردان تاریخ جزو یاران رجعت‌کننده امام زمان (عج) می‌باشند که سرآمد زنان، حبابه والیه است.

با دقت در زندگی حبابه و مقایسه تطبیقی آن با سرگذشت سلمان فارسی، می‌توان تشابه‌های بسیاری از جهت معرفت‌شناسی و طراحی

نقش براساس انسان کامل شناسی + استعدادشناسی + زمان شناسی یافت، خصوصاً که هر دو ضمن توفیق کسب معارف ویژه از اهل بیت و دریافت مدال رجعت، سعی کردند در زمان خود به ایفای نقش مناسب پردازند.

در این مسیر، سلمان براساس شخصیت مردانه به ایفای نقش اجتماعی و جامعه سازی ایمانی می پردازد، ولی حبابه به اقتضای نقش زنانه متوجه چند حوزه زنانه می شود که عمدتاً فرزندخواهی و تربیت فرزندان شایسته، حضور حداقلی و کیفی در شرایط خاص در اثبات حقانیت امام زمان خود برای جامعه، و تأثیرگذاری مستقیم بر بانوان اسلامی و غیرمستقیم بر مردان جامعه در زمان های گوناگون است.

وکیل مدافع زنان (حقوق زنانه)

چند سالی بود که از ایجاد جامعه اسلامی در مدینه می گذشت. به این دلیل، برخی جوانان یا بانوان تحت ستم قبیله ها می گریختند و برای یافتن آزادی و آزادگی و تشخص به مدینه می رفتند. هر کس به مدینه می رفت، باید براساس ایمان به توحید و رسالت و عمل صالح با پیامبر بیعت می کرد. زنان هم در کنار این بیعت باید متعهد می شدند که به واسطه ایمان، دنبال مفاسد اخلاقی نروند و تا پیدا شدن همسری مناسب در صفا، محلی کنار مسجد، جایی جداگانه برای مردان و زنان، زندگی کنند. روزی پیامبر در جمع اصحاب مشغول صحبت بود. چند زن به آرامی به سوی مسجد آمدند. آنها در راه گه گاه می ایستادند و با هم صحبت می کردند و گویا بین خودشان مسئله ای خاص و مهم داشتند. سرانجام نزدیک در ورودی مسجد، اسما دختر یزید از گروه انصار را انتخاب کردند، چون خوب می توانست صحبت کند. وارد مسجد شدند. پیامبر در جمع صحابه بود. اسما با قدم های استوار، در حالی که چند زن او را

همراهی می‌کردند، به آن جمع نزدیک شد. نگاه او به پیامبر بود و با خود زمزمه می‌کرد که این عزت و احترام به زنان را پیامبر به آنها داده است، و گرنه می‌دانست زنان عرب در جاهلیت چه وضع نکبت‌باری داشتند. او به واسطه هم‌جواری با قبایل یهود یا سفر شوهرانشان برای بازرگانی به مرزهای ایران و روم می‌دانست زن در سراسر دنیا خوار و ذلیل است.

عزت و کرامت اجتماعی‌ای که پیامبر به زن داده بود، بی‌نظیر بود، به گونه‌ای که وقتی کنیزی سیاه‌پوست و کهن‌سال ایمان می‌آورد، اشراف سفیدپوست باید به او احترام می‌گذاشتند و حقوق او را محترم می‌شمردند. هنوز چند سؤال در ذهن اسما بود. با گام‌های استوار جلو رفت. وقتی پیامبر متوجه آمدن اسما و زنان شد، سخن نگفت تا آنها در جای خود قرار گیرند. اسما از پیامبر رخصت گرفت و سخن گفت: ای رسول خدا (ص)، من از سوی خودم سخن نمی‌گویم، بلکه نماینده زنان مدینه هستم. پدر و مادرم فدای شما، خداوند شما را مبعوث کرد و ما به شما ایمان آوردیم و ما را به نعمت ایمان و اسلام سرافراز کردید، ولی پرسش ما این است که چرا ما زن‌ها باید خانه‌نشین و محصور (در چهاردیواری منزل) باشیم و رنج تربیت فرزند را متحمل شویم، ولی شما مردان آزادید و با کمال آزادی در جامعه تمام اجر و ثواب‌ها را برای خود برمی‌دارید و به ما چیزی از این فضیلت‌ها نمی‌رسد، در حالی که مسئولیت حفظ اموال و تربیت فرزندان شما هم به عهده ما می‌باشد؟

پیامبر (ص) رو به مردان صحابه کرد و با لبخند فرمودند: آیا تاکنون زنی با این فضیلت و ادب دیدید که درباره مسائل دینی این‌گونه سؤال کند؟

پیامبر رو به اسما دختر یزید و زنان کرد و فرمود: بدانید و به همه زنان هم بگویید که نقش و مسئولیت آن‌ها در خانه شامل همسر داری و فرزند داری شایسته است که متضمن سلامت اخلاقی و گناه زدایی برای مردان است. اگر این کار درست انجام شود و مرد از گناه و خطا دور باشد، وظایف زنانه معادل ثواب‌های مردانه است.^۱

تجزیه و تحلیل

بر اساس انسان‌شناسی فطری در روابط انسانی، چه برای مرد و چه برای زن، هیچ رابطه‌ای مهم‌تر از برقراری رابطه درست معرفتی و عبودیتی با حق تعالی و خداوند نیست و معیار کمال و سعادت یا گمراهی و شقاوت و معیار ارزش‌ها و ثواب‌ها یا ضد ارزش‌ها و عقاب‌ها، بر اساس رسیدن یا نرسیدن به این هدف است.

قرآن می‌فرماید: «و نیافریدم من گروه جنّ و گروه انسان‌ها را مگر برای این که عبادت و پرستش کنند»^۲ هدف خلقت عبودیت است و بدیهی است، راه رسیدن به آن از سوی جنّ که ماهیتی متفاوت با انسان‌ها دارند، دارای تفاوت‌های بسیار با راه و روش‌های انسانی دارد.

هم‌چنین در جهان انسانی برای عبودیت راه و روش‌های متعدد و متنوعی در نظر گرفته شده که شامل دو دسته کلی است. دسته اول رفتارهایی است که مستقیم و خالص در عبادت و پرستش است، مثل نماز و روزه و حج. در این رفتارها بین زن و مرد اختلاف اصلی و کلی مشاهده نمی‌شود، مگر برخی موارد در جزئیات و شرایط و کمیات که

۱. اسدالغابه، ج ۵، ص ۳۹۹.

۲. ذاریات: ۵۶.

آن هم برآمده از تفاوت‌های جسمی زن و مرد است، ولی همین تفاوت کیفی یا کمی هم لطمه‌ای به سلوک و کمال زن نسبت به مرد نمی‌زند. دسته دوم رفتارها، روابط طبیعی انسان‌ها در مسیر زندگی طبیعی است. براساس نگاه دینی در مکتب دین کامل و جامع تمامی اعمال و رفتارها و روابط اختیاری انسان می‌تواند بر محوریت رابطه انسان با خداوند شکل بگیرد و مدیریت شود. بدین جهت همه اعمال اگر رنگ خدایی بگیرد، رنگ عبادت گرفته و بر آن‌ها اجر و ثواب مترتب خواهد بود.

نکته مهم این است که وقتی این ثواب خواهد بود که هر کس در نقش و جایگاه خود به ایفای این نقش پردازد، نه این‌که نقشی وارونه یا نابه‌جا داشته باشد. با این نگاه چون معیار براساس ایفای درست نقش‌ها به اضافه اخلاص است، دیگر کمیت و مقدار عمل مهم نیست، بلکه کیفیت عمل مهم است.

با این نگاه است که زن و مرد در مسیر کمال‌یابی انسانی خود اول باید نقش‌ها را بشناسند، بعد با رنگ اخلاص آن‌ها را در مسیر کسب ثواب و اجر هزینه کنند. دیگر لازم نیست مرد برای کسب ثواب نقش زنانه ایفا یا زن برای کسب ثواب، نقش مردانه ایفا کند.

همان‌گونه که در فصل‌های گذشته بیان شد، براساس نظام تفاوت‌های تکوینی ارزش‌ها و برنامه‌های سیر و سلوک طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود، ولی چون مرد اجتماعی است و ادبیات بشری هم بر محور جامعه می‌چرخد، ممکن است زنان تصور کنند ادبیات و نظام ثواب و پاداش مردانه، مختص شغل‌ها و نقش‌های مردانه است.

پاسخ پیامبر این است که ایفای نقش زن توسط زنان پاداشی همانند ایفای نقش مرد توسط مردان دارد و سلامت نقش اجتماعی مردان، به ایفای درست نقش زنانه توسط زنان در خانه و خانواده وابسته می باشد. هم سلامت نقش مردان و هم رشد و تربیت درست شخصیت فرزندان، به نقش آفرینی درست زنان در نظام خانواده بستگی دارد.

در همین جا و براساس مسئله تفاوت نقش ها که ناشی از تفاوت های تکوینی است، یک مجموعه شبهه های اقتصادی و اجتماعی پاسخ داده می شود، شبهه هایی همانند این که:

- چرا از جهت اقتصادی، دین زن در اسلام نصف مرد است یا زن کمتر از مرد ارث می برد،

- چرا از جهت حقوقی و قضایی، جایگاه شهادت زن از شهادت مرد پایین تر است؟

- چرا زن قاضی یا عهده دار برخی شغل های دیگر نمی تواند بشود؟

- چرا خداوند سرپرستی نظام خانواده را به مرد داده است؟

- چرا خانه داری بهترین نقش و شغل برای زن است؟

- چرا حجاب برای زنان واجب است؟

و...

پاسخ همه این پرسش ها به همان مسئله تفاوت های تکوینی گسترده باز می گردد که تفاوت شخصیت ها و نقش ها را به عهده دارد. از همین منظر، تفاوت محاسبات اقتصادی زن و مرد در نظام اسلامی از آن جا ناشی می شود که در طراحی مبتنی بر تفاوت ها و نقش ها، اسلام در مسئله تولید ثروت و هزینه های زندگی، هیچ تکلیفی را به عهده زن نگذاشته و

از او هیچ تولیدی نمی‌خواهد، چرا که تولید ثروت، نیازمند کار بدنی یا استفاده از قوه عقلانی در کنار روابط گسترده اجتماعی است، و هیچ یک از این سه مورد با جسم و روح زن هماهنگی ندارد، بلکه نقش او در جهت انسان‌سازی تکوینی و تربیتی است. این در حالی است که زن در تولید ثروت چندان جایگاهی ندارد، بدین جهت در مسئله ارث هم نیازی به ثروت ندارد یا این که در مسئله قتل و دیه هم دیه خون‌بها و ارزش واقعی انسان نیست. بلکه خون‌بها و ارزش اقتصادی فرد مقتول است. پس در این جا تفاوت در دیه یا ارث، نه تنها تبعیض منجر به ظلم نیست. بلکه تبعیض ناظر به عدالت است، چرا که عدالت به معنی یکسان‌سازی و تشابه همه‌جانبه بی‌منطق نیست، بلکه به معنی قرار دادن هر چیزی در جایگاه خودش است.

در مسئله حقوقی هم که محرومیت ظاهری از برخی شغل‌ها یا کم‌ارزشی ابزار وجود در مقام شهادت‌های حقوقی است، مسئله به تفاوت‌های تکوینی باز می‌گردد، چرا که وقتی زن دارای روحیه عاطفی و احساساتی است و قوه عقل و محاسبه و قضاوت او اثرپذیری زیادی از عواطف او دارد، بدین جهت شغل‌هایی که به مدیریت کلان جامعه باز می‌گردد و نیازمند تصمیم‌گیری‌های پیچیده و مهم است یا اظهارنظرهایی که (شهادت) در سرنوشت انسان‌ها تأثیرگذار است، نمی‌تواند تحت تأثیر عواطف و احساسات باشد. بدین جهت در مسئله شهادت به عنوان نمونه و به تصریح قرآن، شهادت دو زن به جای شهادت یک مرد گذاشته شده تا همراهی این دو زن با هم‌دیگر باعث تقویت نقش کنترل و نظارت و انتخاب عقلانی آن‌ها با کمک و مراقبت از هم‌دیگر باشد.^۱

بر اساس نگاهی که بیان شد، که در اسلام درباره تکلیف و هم‌چنین درباره قرار دادن حقوق، تفاوت‌هایی بین زن و مرد است و تا اسلام، اسلام است، این تفاوت‌ها ثابت و جزو اصول قطعی اسلام است و نمی‌توان به اسم روشنفکری یا طرح‌های حمایت از خانواده یا دفاع از حقوق زنان به مصاف آن‌ها آمد، چرا که این مبانی نه یک سری مبانی تحمیلی خودسرانه عصر حجری، بلکه مبانی برآمده از نظام تکوین در دایره جسم و فطرت می‌باشد.

در دنیای معاصر شرق و غرب جریان‌های فمینیستی در حال اصلاح رویکردهای افراطی خود و پذیرش تفاوت‌های علمی هستند و اگر نظریه آن‌ها با پذیرش اصل تفاوت‌هاست در این صورت منکر تأثیر تفاوت‌ها در حقوق هستند. در این صورت، دوباره دچار تناقض‌گویی خواهند شد و اگر تفاوت‌ها را اثرگذار در حقوق بدانند، در این صورت باید برای اثرگذاری تفاوت‌های تکوینی بر تفاوت‌های حقوقی معیار و ملاک قرار داد و بعد هم مشخص کرد که هدف آن‌ها از طرح نظر تساوی تشابه و یا تفاوت‌ها چیست؟ نفی تبعیض است؟ نفی جنسیت است؟ کمال‌خواهی مساوی است یا...؟

از این منظر، سخن نهایی اسلام این است که تفاوت‌های تکوینی در حوزه جسم و فطرت لازمه زوجیت و دوگانگی در جهان انسانیت است و کارکرد آن در تعریف نقش‌ها و ایجاد پیوند و علاقه و عشق بین زن و مرد است تا زن و مرد با پیوستن به هم‌دیگر به تکامل نقش‌ها و شخصیت‌های خود پردازند و به هدفی واحد برسند.

بر این اساس نقش زن در جامعه مهدوی انتظار یا ظهور در امتداد نقش زن در جامعه نبوی و علوی و مبتنی بر نظام اسلام در تعریف شخصیت و نقش زنانه است. از این منظر وقتی به شخصیت حضرت زهرا (س) نگاه می‌کنیم یا در امتداد ایشان بانوانی چون فضا، خادم آن حضرت یا حبابه و البیته را به عنوان الگوی زنان در پیوند گذشته (علوی تا رضوی) و آینده (مهدوی) می‌بینیم یا درباره زنان ظهور می‌خوانیم که همه آنها دانشمندانی، در خانه‌های خود هستند، به گونه‌ای که حتی در خانه‌های خود آگاه به تفسیر قرآن‌اند و به آموزش آن به دیگران (دختران) می‌پردازند، بیان‌گر این امر است که همان‌گونه که دانش‌آموزی در هر رشته علمی، بین زن و مرد تفاوتی نیست و مردان شیعه ایرانی باید به ثریای آسمان دین و دانش برسند، همچنین زنان شیعه ایرانی باید به چنین مرتبه‌ای برسند، ولی مسئله این است که پس از آموختن دانش حوزه عملیاتی و کاربردی‌سازی این دانش‌ها برای زن، براساس نقش‌ها در چارچوب نظام خانواده و بهشت اختصاصی زن و برای مرد در محدوده جامعه است.

سبک زندگی

دوران غیبت صفرا برزخی بین حضور امامان در جامعه و دوران غیبت فراگیر بود. در آستانه این دوران، هجوم‌ها و فشارها بر شیعه بسیار شدید بود و اغلب شیعه‌ها در جامعه اسلامی، در حاشیه و به دور از نقش‌های فعال بودند، ولی در پایان این دوران ۶۹ ساله در سراسر جهان اسلام، به ویژه در بغداد پایتخت جغرافیای وسیع اسلامی آن روز، شیعیان جوامعی آشکار، فعال و پویا داشتند. این تغییر و تحول بزرگ با مدیریت کلان، اما پنهان امام غایب و با مدیریت اجرایی و آشکار نواب اربعه انجام شد و در این دوران انتقالی و تغییر نقش‌ها و برنامه‌های اجتماعی در کنار نواب اربعه باید در داخل خانه‌ها و خانواده‌ها و بانوان اسلامی هم ضمن ایجاد تدریجی این تغییر و تحول، به مراقبت از آن‌ها در برابر آسیب‌ها و افراط و تفریط‌ها پرداخت تا در تمام سطوح جامعه این تغییر و تحول فرهنگی و تمدنی به سلامت به اهداف لازم خود دست یابد.

ام‌کلثوم در این میان رسالتی سنگین و محوری داشت. او دختر محمد بن عثمان بن سعید بود. پدربزرگ عثمان بن سعید، وکیل اول و واسطه بین امام عسکری (ع) و شیعیان بود و پس از آن هم در آغاز امامت امام زمان (عج)، چند سالی، نایب اول غیبت صفرا بود. پدرش برای چهل سال نایب دوم امام زمان (عج) بود. ام‌کلثوم در خانه پدربزرگ و پدر متولد و تربیت شد و به بالاترین مراتب ایمانی و علمی در میان بانوان شیعه رسید. وقتی به مرتبه معنوی و علمی دست یافت، با محمد بن احمد که دانش‌مند و مؤمن بود، ازدواج کرد.

ام‌کلثوم از چند سال قبل از غیبت صفرا [واپسین سال‌های حضور در زمان امام عسکری (ع)] تا آغازین سال‌های آغاز غیبت کبرا زیست. در زمان نایب سوم، حسین بن روح نوبختی، همسرش با عنوان محمد بن احمد، کاتب، دفتردار و مهم‌ترین دستیار نایب سوم است. از ثمره ازدواج آن‌ها پسری به نام هبة‌الله است که در آغاز غیبت کبرا جزو علمای شیعه است.

شخصیت و نقش اجتماعی ام‌کلثوم در دوران غیبت صفرا او را به عنوان مهم‌ترین و محوری‌ترین زن شیعی در این دوران تبدیل می‌کند و او در این دوران ۶۹ ساله تغییر و گذار، می‌کوشد مرجع و مدل و الگوی زنان و خانواده‌های شیعی در روش زندگی خود باشد. بدین جهت در همین زمان‌ها، بارها روش‌های انحرافی یا آسیب‌زا در زندگی در حال اجتماعی شدن خانواده‌های شیعه را اصلاح و کنترل کرد و به راهبری و راهنمایی زنان و خانواده‌های شیعه پرداخت و سرانجام در آغاز غیبت کبرا جامعه و خانواده‌های شیعه که جامعه‌ای بسته و منزوی بود، به

جامعه و خانواده‌ای مؤثر و فعال در بغداد و جهان اسلام تبدیل شد، بدون این‌که در این تغییر و تحول، آسیب یا عقب‌نشینی‌ای صورت بگیرد. بدین‌گونه تلاش شد تا سبک زندگی زنان منتظر در دوران غیبت و الگوی آن به جامعه منتقل و نهادینه شود.

تجزیه و تحلیل

الگوی زندگی به جهت گستردگی و چند بُعدی بودن مسائل و موضوعات درگیر در متن زندگی، آن را در برزخی از ابعاد ثابت و متغیر قرار می‌دهد. وقتی به متن زندگی‌های خانوادگی نگاه می‌کنیم، از مسائل خرد تا کلان آن، فرهنگ‌ها و آداب‌ها و رسوم‌های گوناگونی تعریف می‌شود، مثل فرهنگ تغذیه، خانه‌سازی، دکوراسیون، سرگرمی‌ها، عزاداری‌ها، مدها و آرایش بدن و لباس، فرهنگ و عادت‌های گفتاری، علاقه‌مندی به گروه‌های خاصی موسیقی، ابزار و وسایل زندگی، گرایش‌ها و ابزار علایق سیاسی و...

جمع این موارد، «سبک زندگی» را تشکیل می‌دهد که به معنی مدل و روش ابراز و نمایش و اجرای هر یک از این بخش‌هاست. بحران درباره «سبک و الگوی زندگی» مسئله چگونگی جمع بین ثابت و متغیر است. بدین معنی که همه انسان‌ها می‌دانند از یک جهت زندگی بشری در مسیر تاریخی خود پیوسته رو به پیشرفت است، پیشرفتی که حداقل ناشی از پیشرفت علم و تکنولوژی و ابزارهاست. از یک سو پیشرفت علم و تکنولوژی ابزار جدید را وارد زندگی می‌کند و از سویی دیگر، میزان ارتباط‌ها و تعامل اجتماعی یا جهانی او را افزایش می‌دهد و باعث حضور فرهنگ‌ها و ارزش‌ها، رنگ‌ها و آمیزش در متن زندگی می‌شود.

از جهت دیگر هم زندگی بشر مبتنی بر یکسری امور ثابت و قطعی است. مثلاً اصل تغذیه و ساختار و سیستم‌های آن در جسم قابل تغییر نیست. اگرچه فرهنگ یا مدل غذاها می‌تواند متنوع یا متغیر باشد. در این میان، پرسش چگونگی جمع بین ثابت‌ها و متغیرها پیش می‌آید. براساس آموزه‌های دین هم شاید در نگاه اول بتوان با این پرسش و دوگانگی روبه‌رو شد.

از یک سو آیه قرآن درباره بُعد فطری انسان می‌فرماید: «خداوند فطرت را آفرید، فطرتی که سرشت تمام انسان‌ها براساس آن است و هیچ تغییر و تبدیلی در هیچ دوره زمانی و تاریخی در این فطرت نخواهی یافت».

خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: «برای خداوند در تدبیر عالم سنت‌هایی است که در این سنت‌ها هیچ‌گاه تبدیلی و تغییری نخواهی یافت».

از سویی دیگر در روایات معصومین وارد شده است: «هر نوزادی بر فطرت پاک زاده می‌شود، ولی این پدر و مادر (یا جامعه) است که او را گمراه می‌سازد، فرزندان خودتان را برای عادت‌ها و روش‌های زمانه خود تربیت نکنید، چرا که آن‌ها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند».

براساس آنچه بیان شد، مسئله مهم در زندگی مهدوی که براساس نقش زنان (در گستره خانوادگی و اجتماعی) است، مسئله سبک زندگی (مهدوی) آخرالزمانی است. بدین معنا اگر زنان شیعه ایرانی بخواهند در شرایط ویژه آخرالزمانی، زندگی دینی - مهدوی داشته باشند، این زندگی چگونه باید در جمع بین ثابت‌ها و متغیرها، به سبک تبدیل شود؟

وقتی اهمیت این مسئله روشن می‌شود که بدانیم در دوره آخرالزمان به فرموده پیامبر، جامعه حق از همه سو مورد هجوم فرهنگ‌های وارداتی واقع می‌شود، به گونه‌ای که اگر جامعه حق به چاره‌جویی و فرهنگ‌سازی به‌روز روی نیاورد، امکان استحاله شدن گسترده وجود دارد.^۱

بدین جهت طرح‌هایی در سطح کلان از سوی مقام معظم رهبری و نهادهای سیاست‌گذار، همانند طرح جنبش نرم‌افزاری، الگو و سبک زندگی ایرانی - اسلامی ارائه شده است.

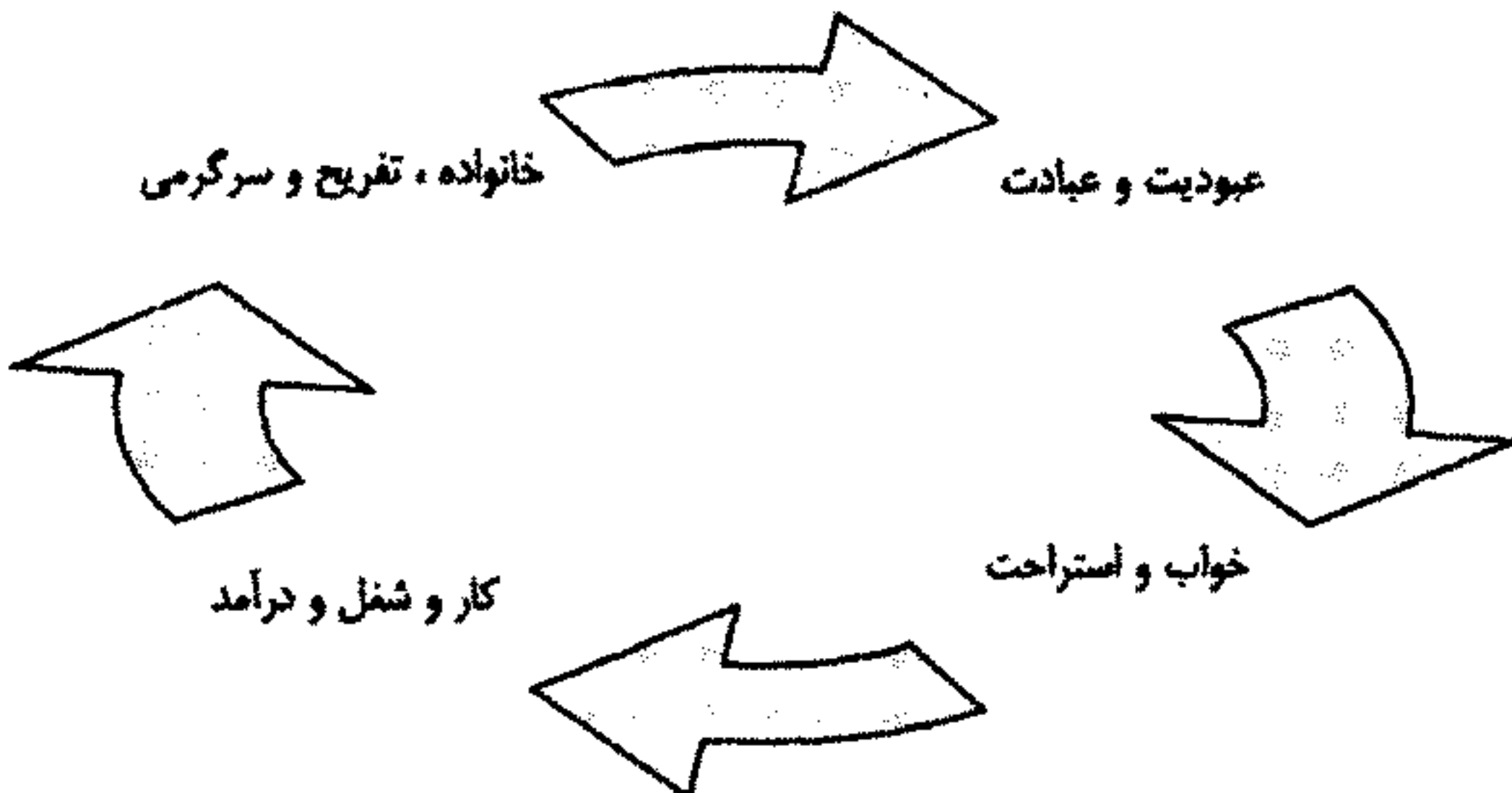
بدیهی است این مهم در محدوده‌های خرد و عملیاتی محقق نمی‌شود، مگر توسط زنان و مردهای ایرانی مسلمان و شیعه، در مقام نقش‌آفرینی‌های زنان و مردانه خانوادگی و شغلی. برای توجه به این رسالت مهم و با نگاه به نظریه و طرح‌واره فطرت و مهدویت که در این مجموعه مبنای کار قرار گرفته است، شاید بتوان گفت سبک و ساختار اصلی زندگی در نظام‌های معاصر، اعم از شرقی و غربی چنین است:

۱. جلوه‌ای از این وضعیت آخرالزمانی را در هجوم فیلم‌ها و به ویژه در دهه اخیر در سریال‌های تلویزیونی می‌توان مشاهده کرد. محصولات فرهنگی و هنری در قالب ساختار رسانه‌ای، هدفش ترویج الگوها و سبک‌های زندگی است، همانند محصولات رسانه‌ای و فرهنگی امریکایی، اروپایی، ژاپنی و کره‌ای. بازتاب این وضعیت را می‌توان در جهان اسلام و سبک‌های زندگی خانوادگی و شغلی زنان و مردان، از شمال آفریقا تا جنوب شرق آسیا دید، به گونه‌ای که شاید به جز جوامع شیعه و بخش‌هایی از جهان اهل سنت در حوزه عربستان (در محدوده مکه و مدینه) یا بخش‌هایی از پاکستان نمی‌توان شاهد فرهنگ‌های دینی - اسلامی بود. البته جهان اهل سنت در مواجهه با غرب و شرق، از جهت فرهنگی و سبک زندگی به تحجر و انزوا و سلفی‌گری افراطی و نفی هر گونه زمان‌مندی است، ولی جهان شیعه به واسطه حاکمیت نگاه آینده‌نگری مهدوی، درصدد حل مشکل از منظر جمع بین ثوابت و متغیر و سنت و تجدد با حفظ مبانی است.



در این ساختار، هدف تفریح و لذت است، خواب و استراحت ضرورت است، کار و درآمد هم، وسیله و ابزار. بدین جهت علم و تکنولوژی هم در مسیر تنوع بخشی و آسان سازی کسب درآمد، با هدف گسترش و تنوع بخشی به تفریح ها و لذت ها است. در مسئله خواب و استراحت هم مینا بر اصالت فرد یا همراهی زن و مرد، براساس نیازها و ویژگی های غریزی است. بدین جهت در این زندگی ها اصالت با تغییر و تنوع و خود فراموشی ثوابت و فطریات و سنت ها است.

در ساختار زندگی دینی، براساس نظام بازشناسی نقش های فطری - جسمی و تقسیم بندی نقش های مردانه و زنانه، طرحواره زندگی چنین است:



در این نظام، براساس توجه به دو اصل «فطرت و سنت»، مبنای زندگی به رابطه با حق تعالی در روابط فردی و بر خانواده‌گرایی قرار می‌گیرد و غیر از شغل و کار، تلاش می‌شود از جهت نرم‌افزاری، تمام روابط یا فعالیت‌های انسانی در چارچوب خانواده شکل بگیرد.

بدین جهت شکل‌گیری شخصیت اجتماعی، فرزندخواهی، تربیت و رشد، ابزار عواطف و مسئله مهم لذت و تفریح و سرگرمی، باید در ساختار روابط متقابل و مشترک خانوادگی شکل بگیرد و حتی مسئله خواب و استراحت که امری ناشی از ابعاد جسمی و مادی انسان است، در نقطه اوج خود در کنار همسر و دارای بازتاب‌ها و آثار بهتر و بیشتری باشد.

در این طرح معیار ثابت و ثوابت و فطرت‌ها، سنت‌ها با هدف عملی عبادت‌ها و عبودیت‌هاست. آن‌گاه در مقام متغیرها و تحولات و دگرگونی‌های زمانی باید با مبنا قرار دادن ثوابت به قضاوت و انتخاب پرداخت، یعنی به جای نفی مطلق تجدد یا اثبات‌گرایی مطلق، با معیار قرار دادن آن اصول ثابت باید به مطالعه جامع هر تغییری از جهت کارایی و کاربرد و نتایج پرداخت و آن‌گاه در صورت عدم تعارض ذاتی یا حداکثری، از آن بهره‌برد.

براساس همین مبناست که اسلام با طراحی ثوابت خود در مقام گسترش در مواجهه با فرهنگ‌های گوناگون، اصلی به نام عرف‌ها و فرهنگ‌های متنوع را مطالعه می‌کند و اگر این عرف‌ها عقلایی باشد و ناهماهنگ با نظام جامع دین نباشد، آن‌ها را نه تنها در آغاز می‌پذیرد،

بلکه در روند تاریخی اسلامی سازی آنها به غنی بخشی و ارتقای آنها می پردازد.

البته در این جا یک مسئله مهم در مقام سبک و الگوسازی است و آن این که جامعه حق نمی تواند و نباید در مقام سبک ها و الگوها، در مقام قاضی و واردکننده و در موضع انفعال باشد، بلکه در مقام تمدن سازی باید به تدریج به فرهنگ سازی برسد تا به جای وابستگی و مواجهه با واردات، به تولید و صادرات بپردازد. در این مقام شیعه ایرانی دارای ظرفیت های بسیار بالایی است، چرا که از یک سو در میان فرقه های اسلامی، او تشیع را انتخاب کرده که هماهنگی کامل با فطرت دارد و برای تمام سطوح زندگی، طرح ها و برنامه های جامع و مجموعی دارد و مبنای آن از جهت زندگی در لحظه لحظه زندگی متعالی اهل بیت است. از سویی دیگر، از جهت عرف و فرهنگ، ریشه در عرف و فرهنگ ایرانی دارد که در گذشته و تجربه تاریخی خود سالم ترین عرف و فرهنگ توسط انسان ها بوده است.

امروزه شیعه ایرانی در دهه چهارم انقلاب، همان گونه که مقام معظم رهبری فرموده اند، پس از گذار از دوره ایجاد و تثبیت انقلاب، رسالت و نقش فرهنگی و فرهنگ سازی دارد و نقش زن شیعه ایرانی، تلاش برای طراحی و ایجاد سبک و الگوی زندگی ایرانی - اسلامی، هماهنگ با شرایط زمانی و با قابلیت برای عرضه جهانی است.

بر این اساس او در مقام تربیت فرزند، نه تنها نگران تنوع و تجدد طلبی فرزندان و نسل جدید نخواهد بود، بلکه می کوشد قبل از آن با ارائه ارزش های ثابت فطری، فرزند را برای مواجهه با این تنوع ها و

تجددها، به بینش و بصیرت و معیار و ملاک فطری، براساس خط‌کش
حق و باطل‌شناسی فطری - دینی برساند و بر این اساس، به او قدرت
انتخاب و تصمیم‌گیری بدهد.

نقش و شخصیت عالمانه

در اصفهان متولد شده بود. همان شهر که به سلمان منسوب است. در آن زمان، زنان ایرانی یا محصور در خانه و بی‌خبر و غافل از جامعه و اطراف خود بودند یا تحصیل کرده و آزاد و فعال در جامعه و به دنبال نجات زنان و آزادی و رهایی آنها از قید و بند محدودیت‌ها و رساندن آنها به عزت و آزادی در قالب طرح‌هایی همانند کشف حجاب و تساوی حقوق بودند یا گرفتار خرافات و عقب‌ماندگی و جهالت و اسیر رمالی‌ها و نگاه‌های کاملاً احساسی و عاطفی و آکنده از جهالت‌ها. او نمی‌خواست اسیر خرافات باشد و غافل و نه حتی دشمن نقش زنان، پس باید کاری می‌کرد. او در جست‌وجوی نقش زنان، تصمیم گرفت همانند سلمان به جست‌وجوی نقش دینی خود بپردازد. او شروع به تحصیل علوم دینی در اصفهان کرد. اصفهان در آن زمان حوزه علمیه خوبی داشت و در خاندان و محارم او هم علمایی یافت می‌شدند. در اوایل راه، با مسئله‌ای مهم روبه‌رو شد که هرگونه مقابله با آن یا

تصمیم‌گیری اشتباه می‌توانست به ضرر او تمام شود و آن مسئله ازدواج بود. باید به اقتضای نقش زنانه، خواهی نخواهی یا ازدواج را می‌پذیرفت یا آن را به عقب بیندازد. در این صورت با هجوم‌های شیطانی یا آه و آرزوهای والدین چه باید می‌کرد؟

او نامزد یکی از جوانان فامیل بود. او مؤمن، متعهد، ولی بازاری بود. آیا این گزینه مناسب بود یا باید صبر می‌کرد؟ راستی چرا او مثل حضرت خدیجه نباشد و دارایی‌های همسر توانگرش را در مسیر دین حق خرج نکند؟

سرانجام در تصمیمی عاقلانه، ازدواج را پذیرفت، ولی با یک شرط، که ازدواج مانعی برای تحصیل او تحت ضوابط دینی نشود. پس همزمان وارد زندگی خانوادگی و زندگی تحصیلی شد. سال‌ها یکی پس از دیگری می‌گذشت. از یک سو مسائل خانوادگی مثل تولد و تربیت فرزندان و از سوی دیگر، مسائل اجتماعی کشور مثل حاکمیت دیکتاتوری رضاخانی و ممنوعیت حجاب و حضور محجبه‌ها برای زنان در جامعه، شرایط سختی را برای او پیش آورد که مردان بسیاری را درمانده کرده بود، چه برسد به او که زن بود.

برای تسلیم نشدن و کمال‌بخشی به شخصیت علمی و اخلاقی و عرفانی خود تصمیمی جالب گرفت. از یکی از مراجع خواست تا به عقد یکی از فرزندان دخترش که کودک بود، در آید (عقدی صوری با هدف محرمیت) بدین‌گونه بر مشکل ممنوعیت حجاب در جامعه یا مشکل ممنوعیت تدریس علوم دینی غلبه کرد و در زمانی که تحصیل علوم دینی جرم بود، او در گوشه منزل مراتب دانش و اخلاق را طی می‌کرد.

وقتی اولین نوشته‌های علمی و دینی‌اش را نوشت و برای حوزه علمیه نجف، پس از سقوط رضاخان فرستاد، برخی از علمای نجف اجازه اجتهاد به او دادند و از آن زمان بود که به پشتوانه تأیید آن بزرگان به بانویی مجتهد، مشهور شد.

همسرش که ملقب به امین‌التجار بود، وقتی کوشش و موفقیت او را دید، سعی کرد در راه تحقق اهداف و آرزوهای دینی او گام بردارد. پس با کمک همسرش و برخی خیرین، اولین دبیرستان ویژه پسران و دختران را براساس مدل اسلامی، با ساختار متفاوت ایجاد و در کنار آن هم حوزه‌ای علمیه برای خواهران راه‌اندازی کرد. بدین‌گونه کوشید الگوی نقش و شخصیت زن مسلمان را که خود به آن دست یافته بود، در قالب دو نقش دختران جویای تحصیلات خوزوی و دینی و تحصیلات علمی معاصر، توسعه بخشد. در اواخر دوره پهلوی، نه تنها در اصفهان، بلکه سراسر ایران او را می‌شناختند. بانو امین مجتهد اصفهانی، بانویی دانشمند و مجتهد بود که شاگردان زن و دختر بسیاری را در اصفهان تربیت کرد. او یک قرن زیست و دوره قاجار و پهلوی و پیروزی انقلاب را درک کرد و بازتاب زحمات و نقش‌آفرینی تاریخی خود را در درخشیدن جوانان مسلمان ایرانی و اصفهانی در انقلاب و دفاع مقدس یافت. اکنون مزارش زیارتگاه عاشقان علم و معنویت در تخت فولاد اصفهان است.

تجزیه و تحلیل

براساس شخصیت‌شناسی و انسان‌شناسی فطری اثبات شد که نسبت بین جسم و روح و نسبت بین گرایش‌های روحی اصل‌بنایی، بر اصل

تعقل و تعلم در مسیر معناشناسی و معنویت‌جویی است. بدین جهت هدف و غایت نهایی زندگی انسانی عبودیت است (که بازتاب و نتیجه آن کمال و تعالی انسانی است) و راه و معبر آن معرفت و شناخت و دانش‌های مفید در حوزه انسان‌شناسی و انسان‌سازی است. بدین جهت در قرآن کلیدواژه‌هایی همانند تعقل، تفکر، تدبیر، نظر، علم، لب (اولوالالباب) فقه و... بسیار مورد استفاده قرار گرفته و برای نمونه، دو کلیدواژه سمع و بصر، به عنوان ابزار شناخت مورد توجه است.

اینک پرسش این است در حالی که از یک سو اثبات شده که علم و تعقل، مبنای کمال معنوی و توسعه دنیوی است و از سوی دیگر، احساس‌گرایی و عاطفه‌گرایی در زن، اصل و مبنا قرار می‌گیرد. در مقام جمع بین این دو مرتبه، آیا نقص و عقب‌ماندگی ذاتی زن و زنان در مسیر و رسیدن به هدف یا تحصیل، اثبات نمی‌شود؟ آیا راه‌کار اسلام برای طراحی شخصیت و جایگاه علمی و معرفتی زن چیست و چگونه است؟

در مقام پاسخ باید گفت که با دقت در داستان آفرینش و سرگذشت حوا، به عنوان اولین زن و هم‌چنین در زندگی‌نامه و سیره و شخصیت حضرت زهرا (س) به عنوان برجسته‌ترین بانوی انسانی و دقت در مجموعه آموزه‌های دینی، مشخص می‌شود در این پرسش خلط و مغالطه‌ای صورت گرفته است.

بدین معنا که در اصل قوه تعقل و تعلم کسی مدعی عجز و نقص زن نشده است، بلکه براساس مطالعات علمی، تفاوت‌های مغز زن و مرد اثبات شده که کارکرد این تفاوت‌ها به معنی ضعف یا نقصان ذاتی

نیست، بلکه به معنی تفاوت و سنخ‌شناسی و دسته‌بندی علوم براساس روحیات و قدرت عقلی مردانه و زنانه است، یعنی ساختار مغزی زن که ابزار جسمانی برای قوه عقل و تفکر و علم‌آموزی اوست، دارای استعدادها و خصوصیات ویژه‌ای است. در نتیجه براساس آن مغز زن قدرت تعلم و تعقل دارد، ولی در روش تعلم یا نوع علمی که می‌آموزد، باید گروه خون زنان رعایت شود، چرا که ممکن است قدرت تجزیه تحلیل‌های پیچیده، آن هم با سرعت همانند مردان برای او فراهم نباشد، ولی با آموختن زمان‌پر می‌تواند بسیاری از دانش‌ها را بیاموزد. پس مشکل وقتی رخ می‌دهد که در علوم و روش علم‌آموزی روش و نقش و عقل مردانه معیار و مبنا قرار می‌گیرد. البته این سخن به معنای لزوم حاکمیت روش علمی و علم‌آموزی زنانه در تعقل و تعلم برای زنان نیست، بلکه به معنی این است که علوم به معنی معلومات حسی و ماورایی است، چون آفریدگار منشأ آنهاست و او یکی بیش‌تر نیست معلومات حسی و غیبی هم دارای یک نظام و ساختار هستند و با تغییر تعقل و عینک عقلانی مرد و زن، معلومات و دانش‌ها متفاوت نیستند، بلکه چیزی که متفاوت است، دامنه دانش‌ها و روش کسب آنها است.

دانش‌ها (چه حسی و تجربی و ماورایی) از جهت ساختار و سبک، همگی یکسان هستند، ولی یک سری دانش‌ها، دانش‌های قابل تحصیل و با کاربرد دنیوی و معنوی است که تحصیل آنها برای قوه عقلانی زن و مرد ممکن است، ولی برخی دانش‌ها، دانش‌های پیچیده علمی یا عقلانی است، که ممکن است برای عقل زنانه دست‌یابی به آنها دشوار و سخت

باشد، ولی باید دانست این دانش‌ها بازتاب مستقیم در مسیر کمال و سعادت و روش زندگی و انسان‌سازی ندارد. مثلاً اگر در روش ادیان توحیدی و ابراهیمی، خصوصاً اسلام به ویژه با گرایش مکتب اهل بیت توجه شود، روش علمی دین حق در انتقال معارف «روش فطری - آیه‌ای» است، یعنی از جهت عقلی و علمی صرف، متوجه فطرت شود و آن‌گاه از جهت حسی و مادی، متوجه برهان نظم و زیباشناسی حسی با رویکرد آیه‌ای می‌گردد و براساس آن به توحید و مکتب توحیدی می‌رسد. در این روش دینی زن و مرد، تفاوتی از جهت کسب هدف ندارند، ولی در برابر این روش خودساخته‌ای به نام فلسفه وجود دارد و وقتی به تاریخ فلسفه دقت کنی، درمی‌یابی شمار فیلسوفان زن اندک است. البته در این‌جا پرسش اصلی این است که تفکرهای فلسفی پیچیده مصنوعی که مبنای زندگی‌های غیر توحیدی یا توحیدی ترکیبی (از توحید و نظام‌های وارداتی) است تا چه اندازه بشر را به سوی کمال و سعادت رسانده که در این زمینه نقصی برای زنان باشد، بلکه بر عکس، زنان از جهت عدم گرفتاری و اسارت در نظام عقل خودبنیاد (مردانه) و با کمک گرایش‌های فطری در طول تاریخ، گرایش‌های ایمان و معرفتی (براساس ساختار معرفت عقلانی دینی) بیش‌تری داشته‌اند.

خلاصه سخن این‌که در مسئله تعلم و تعقل، با خلط بین مقام انسان‌شناسی فطری با انسان‌شناسی تاریخی، فارغ از مسئله حق و باطل و معیار قرار دادن عقل خودبنیاد، شخصیت علمی زنان مورد هجوم و تخریب قرار گرفته است، چه در دنیای قدیم، چه در دنیای معاصر، ولی از منظر فطری و تکوینی و دینی، زن توانایی دانش‌آموزی را دارد، ولی

نباید فراموش کند که توان دانش‌آموزی او زنانه است. این بدین معناست که باید زن در فراگیری دانش به موارد زیر توجه کند:

- اگر زن به تحصیل دانش‌های انسان‌شناسی و کمال‌شناسی نپردازد، به واسطه شخصیت عاطفی و احساس‌گرایی، برای غوطه‌ور شدن در دنیای جهل‌های واقعی یا جهل مرکب و خرافات و مواردی همانند آن، زمینه لازم را دارد و فرقی نمی‌کند بی‌سواد باشد یا دانشمند؛

- از اهداف مترتب بر دانش‌آموزی زنان، براساس شخصیت‌شناسی زنان این است که زن پس از کسب دانش (البته دانش‌های ناظر بر انسان‌شناسی و علوم اخلاقی و تربیتی) و توان‌افزایی علمی، به مدیریت احساس و عاطفه خود پردازد. بدین معنا که شخصیت عاطفی و احساسی زن ذاتی و تغییرناپذیر است، ولی نباید این رویکرد به معنی نمود و بروز آنرا الزمانی و ابلیسی این‌گرایش باشد، یعنی احساس عاطفی و زیبایی‌گرایی جسمی افراطی و لجام‌گسیخته که باعث نابودی نقش زنانه برای زن و نقش مردانه برای مرد و سد راه ظهور می‌شود. این‌گرایش باید مدیریت و کنترل شود. این کنترل توسط آموزه‌های دینی، همانند خانه و خانواده‌محوری یا اصل حجاب و پوشش طراحی شده است، ولی اصل آن باید توسط خود زنان در لحظه لحظه زندگی‌شان اجرا شود و این مهم محقق نمی‌شود، مگر با علم و تربیت و مدیریت عالمانه تا زن بداند در رابطه با خود با همسر با فرزند و جامعه تا کجا ابراز احساس و کجا خود را کنترل و مهار کند؛

- زنان براساس آموزه‌های عام قرآنی و آموزه‌های خاص نبوی، همانند مردان در مسیر کمال‌شناسی و کمال‌یابی، مأمور به تعقل و تفکر و تعلم و

دانش‌آموزی و خودسازی و تربیت عالمانه دینی می‌باشند و هیچ‌گاه در قرآن یا آموزه‌های دینی دانش اختصاصی برای مردان و امتیازی برای آن‌ها قرار نداده، بلکه در «اولین دانشگاه آخرین پیامبر» برای اولین مرتبه در تاریخ بشریت زنان همانند مردان اجازه کسب دانش‌ها و معارف‌ها را یافتند؛

- نکته مهم در دانش‌آموزی زن، توجه به شخصیت تکوینی (جسمی و فطری) زنانه است، یعنی از جهت روش آموزش همان‌گونه که اثبات شده، نه روش‌های مختلط و روش‌های آموزشی مردانه، چندان برای آموزش دختران و زنان، نتایج درخشان و مفیدی به بار نمی‌آورد؛

- براساس تفاوت‌های تکوینی جسمی و فطری (روانی) و هم در دانش‌های ماورایی و دینی و هم در دانش‌های دنیوی و طبیعی، موضوع اختصاصی یا اولویت‌دار برخی رشته‌های علمی با رویکردهای زنانه است؛

- در مسئله دانش‌آموزی زنان، ضمن این که حق دانش‌آموزی در تمام رشته‌ها را دارند، در مسئله روش آموزش هم باید به خصوصیات تکوینی در روش آموزش توجه کنند و در اولویت‌بخشی به تحصیل علوم، آن دسته علوم را که با روحیات زنانه سنخیتی بیش‌تر دارند، همانند علوم که در حوزه‌های تربیتی و یا بهداشت خانواده یا مسائل زنان است و حتی معارف دینی‌ای که مختص بانوان یا اکتشاف روش‌های تبیین و تبلیغ دین برای زنان است، جزو اولویت‌های انتخاب رشته زنان می‌باشد. بدیهی است این اولویت داشتن و انتخاب رشته‌های خاص به اصطلاح دینی و حقوقی از جهت عمومی بر زنان و دختران محصل واجب کفایی

و از جهت شرایط خاص اجتماعی یا استعدادشناسی خاص به مرحله وجوب عینی می‌رسد.

خلاصه سخن

زن شیعه ایرانی براساس استعداد تاریخی خود، در مقایسه با زنان منطقه و تمدن‌های همسایه، هیچ‌گاه به بهانه علم، عرفان یا هنر، گرفتار ابتدال نمی‌شود و از خانواده نمی‌گریزد و هم‌چنین از سوی دیگر نباید رویکرد خرافاتی داشته باشد. بدین جهت زن ایرانی همانند مرد ایرانی وقتی اسلام را با گرایش اهل‌بیتی دید، عاشقانه آن را پذیرفت و کوشید به میزان توانایی خود و فراهم بودن شرایط زمانه از تعلیم و تعلم دور نباشد.

وقتی زن شیعه ایرانی به جامعه ایرانی نگاه می‌کند، می‌بیند، در این سرزمین همانند مرقد مطهر و منور امام رضا (ع) مرقد مطهر و منور حضرت فاطمه معصومه (س) است، مزار و مرقدی که در فلسفه تاریخی حق از سوی امامان شیعه، با هدف کانون‌سازی برای علم و ایمان در ایران (و برای شیعیان ایرانی) ایجاد شده است و این نقش تنها مختص حضرت معصومه (س) نیست. ایشان در این نقش، سرآمد و در نقطه اوج هستند، ولی در جای جای این سرزمین، مزار و مرقد دخترانی از تبار اهل‌بیت است که اهل ایمان، علم، عمل صالح و تقوا هستند. بدین جهت زن شیعه ایرانی به واسطه فرهنگ زیارت که نقشی انتظارگونه و انتظارساز دارد تحت تأثیر الگوی این بانوان نور است و از زیارت مرقد این بانوان نور فرا می‌گیرد که دانش و علم با اولویت دانش‌هایی که

هم‌سانی و هم‌خوانی بیش‌تری با شخصیت‌ها و نقش‌های زنانه دارد، باید جزو دغدغه‌های پیوسته او در زندگی‌اش باشد.

زن شیعه ایرانی، در این زمینه الگوی تاریخی‌اش، همسران و دختران اهل بیت است، همسرانی که در میان آن‌ها زن ایرانی و یا دخترانی بودند که مهمان سرزمین ایران و فرهنگ‌ساز برای ایرانیان بودند. زن ایرانی با مطالعه زنان صدر اسلام و میزان جاهلیت ستی و مدرن آن‌ها و وضعیت زنان معاصر مسلمان، به احساس تکلیف و چگونگی آن در زمینه علم‌آموزی می‌رسد.

زن شیعه ایرانی می‌داند جامعه ایرانی زمینه‌ساز است. پس ناظر به این خاستگاه و آن چشم‌انداز، نقش و رسالت سنگینی در مورد زمینه‌سازی دارد، زمینه‌سازی که هدفش ظهور است، ظهور جامعه‌ای عالمانه و دانش‌محور. از این رو، زمینه‌سازی بدون این ویژگی‌ها تحصیل نخواهد شد.

زن شیعه ایرانی می‌داند در آخرالزمان در جامعه باطل، محوریست با دانشمندان است و آن‌ها دارای بیش‌ترین عطش و میل به جامعه حق و جامعه ظهور هستند. بدیهی است که در آن جامعه دانشمندان اعم از زن و مردند، پس رسالت جهانی زن دانشمند ایرانی، رساندن خود به سطحی است که ظرفیت گفتمان جهانی با زنان و بانوان دانشمند و اندیشمند جهانی را بیابد.

در پایان متذکر می‌شود که دختر و زن شیعه ایرانی در مقام دانش‌آموزی و دانش‌افزایی می‌تواند بزرگ‌ترین هدف شخصی‌اش براساس نقش و شخصیت زنانه، خودسازی فردی خود تا آن حد باشد که وقتی

به سن ازدواج رسید، بتواند در معرض انتخاب بهترین جوانان و مردان
رشدیافته شیعه از جهت علم و ایمان باشد و توان همسری و همراهی با
او در مسیر ایجاد خانواده الگو در زمانه خودش داشته باشد. همانند
دختر بزرگانی همانند دختر علامه مجلسی که در محضر پدر به مرتبه‌ای
از دانش و علوم معنوی و دینی رسیدند که سرانجام همسر بهترین شاگرد
پدرش شد و ثمره آن خاندان، آثار علمی فراوانی بود.

مسئله و معضل انتخاب شدن یا کردن

زمانی در شهر مکه به دنیا آمد که دخترکشی و تحقیر زن و دختر در میان اعراب رسم بود. مادرش دخترزا بود و چند فرزند دختر داشت. او با صلابت در برابر مردان فامیل ایستاده و تصمیم گرفته بود ضمن حفظ جان دخترانش آنها را آن گونه که می خواست تربیت کند. سال ها گذشت. دختران یکی پس از دیگری به سن جوانی می رسیدند و چون در جامعه منحرف مکه هنوز جوانان و مردانی پاک، به ویژه در قبیله و خاندان بنی هاشم یافت می شدند، در کمال ناباوری دختران به سرعت شوهر کردند.

در این میان یکی از آنها نامش اسما بود. او پاک زیست بود و جعفر بن ابی طالب از او خواستگاری کرد. جعفر برادر بزرگتر علی بن ابی طالب (ع)، جوانی بود که حتی در جاهلیت به دنبال فساد و شرب مسکرات و ابتذال نرفته و در جست و جویهایش به اسما رسیده بود.

کمی پس از ازدواج آنها بعثت پیامبر رخ می‌دهد و این زن و شوهر جوان، جزو اولین مسلمانان هستند. آنها به اسلام و کسب معارف علاقه داشتند و سرآمد مسلمانان در دانش و ایمان بودند. رفته رفته شرایط اجتماعی مسلمانان در مکه بسیار سخت می‌شود. پیامبر پیشنهاد هجرت مسلمانان به حبشه را می‌دهد. آنها حدود هشتاد نفر زن و مرد هستند. پیامبر، جعفر را سرپرست آنها تعیین می‌کند و بدین گونه اسما، همراه همسرش به مدت ده سال از حجاز دور می‌شود و در حبشه سرآمد بانوان مسلمان است. سرانجام در سال پنجم هجرت، موقع جنگ خیبر که اسلام در مدینه به ثبات و استقرار رسیده، آنها از حبشه به مدینه باز می‌گردند. در مدینه به اقتضای برادری همسران ایشان، با وجود فاصله سنی، پیوند عاطفی‌ای بسیار نزدیک بین اسما و حضرت زهرا (س) برقرار می‌گردد و در پنج سال، ضمن پیوند عمیق با آن حضرت، به ارتقای شخصیت علمی و معنوی خود می‌پردازد. سه، چهار سال پس از آمدن به مدینه، همسرش جعفر در فرماندهی سپاهی از سوی پیامبر، برای دفع هجوم سربازان روم شرقی به مرزهای شامات اعزام می‌شود. در منطقه موته در شمال جزیره العرب جنگ سختی در می‌گیرد و جمع زیادی از مسلمانان از جمله جعفر به شهادت می‌رسند. مصیبت شهادت جعفر همانند مصیبت شهادت حمزه برای پیامبر بسیار سخت است و اسما ناچار است این داغ را به همراه سختی تربیت فرزندانش به جان بخرد. یک سال می‌گذرد. مهم‌ترین مونس او در این روزها حضرت زهراست. تا این‌که با حادثه‌ای مهم روبه‌رو می‌شود. ابوبکر از او خواستگاری می‌کند. اسما به واسطه معرفت و ارتباط علمی‌ای که با

خاندان پیامبر و حضرت زهرا (س) دارد و دارای درجه‌ای از معرفت آینده‌شناسی و علم بلایا و منایاست، با شخصیت حقیقی او آشناست و در دو راهی سختی قرار می‌گیرد، ولی سرانجام تصمیم خود را می‌گیرد و به خواستگاری پاسخ مثبت می‌دهد و مدت سه سال، همسر ابوبکر است. از این سه سال، یک سال آن در دوره پیامبر (ص) و دو سال آن در زمان خلافت ابوبکر است. در این دوره‌ها اسما شاهد مصیبت هجوم به منزل حضرت زهرا (س) و شهادت ایشان است. در این رویدادها با این که به ظاهر او همسر خلیفه است، ولی نزدیک‌ترین یار و یاور حضرت زهرا (س) و محرم اسرار او و امیرالمؤمنین است و حتی یک بار امام را از طرح توطئه ترور توسط غاصبین آگاه می‌کند.

خلافت ابوبکر دو سال بیش‌تر دوام نمی‌آورد و پس از مرگ او، ثمره پیوند او با اسما پسری است که به انتخاب اسما، نامش محمد بود. پس از مدتی اسما به همسری امیرالمؤمنین علی (ع) در می‌آید. در این سال‌ها اسما محمد را در خانه امیرالمؤمنین تربیت می‌کند. سال‌ها می‌گذرد. محمد بزرگ می‌شود، با یکی از دختران ایرانی ازدواج می‌کند و سرانجام در دوران خلافت امیرالمؤمنین، پس از شهادت مالک اشتر از طرف پدر خوانده‌اش، امیرالمؤمنین، والی مصر می‌شود و در همان‌جا توسط سپاهیان معاویه به شهادت می‌رسد. شهادت محمد یکی از مصائب سخت برای اسما بود، به گونه‌ای که در غم فقدان او از سینه‌هایش خون جاری شد. او از امیرالمؤمنین هم فرزندی داشت که نامش یحیی بود. پسرش عبدالله بن جعفر هم با دختر امیرالمؤمنین حضرت زینب ازدواج کرد.

تجزیه و تحلیل

براساس شناسنامه و انسان‌شناسی فطری، در شخصیت زن و روحیات زنانه، احساس و عاطفه غالب است و این ویژگی یک فرصت و دغدغه بسیار مهم برای دختران و زنان ایجاد می‌کند. فرصت مهم این است که دختر یا زن موفق و سالم کسی است که بتواند سرانجام قلب مردی را تسخیر و او را عاشق خود کند، ولی تهدید و تردید و دغدغه و نگرانی جدی زنان و دختران این است که مردان به جهت قدرت و غلبه جسمی و فکری خود، در برابر رویکرد عاطفی و احساسی زن، شاید به راحتی با سوءاستفاده از توانمندی‌های خود بر خلاف ایده‌آل‌های ازدواج و نظام خانواده در اسلام گام بردارند. شاید آن‌ها همتا و هم‌کفو زن نباشد و سد راه رشد و تکامل زن باشند یا آن مرد دشمن دین خدا و مؤمنان باشد، در این صورت زن چه باید بکند؟

در بینش اسلامی و براساس الگوی اسما، زنی که به رشد و تکامل فردی رسید، در مرحله انتخاب هم‌دقت‌های لازم را کرد، در این صورت نباید بیمی به خود راه دهد، چرا که از یک سو مسئله امدادهای غیبی مطرح است که به تصریح و تأکید آیات قرآنی، وقتی کسی پای در راه صلاح و عمل صالح گذاشت، سنت‌های امداد و نجات خداوند او را رها نخواهد کرد و طبعاً هر دختری پاک‌زیست بود و نقش‌آفرینی اجتماعی در محدوده و شرایط خود داشت، خداوند برای او زمینه ازدواج مناسب را فراهم خواهد کرد. مواردی بوده که حتی برخی خانواده‌های متدین و شایسته در تاریخ تشیع، مأمور به فرزندخواهی یا تربیت ویژه فرزندان

دختر خود شده بودند تا در نهایت آن دختر صلاحیت همسری بزرگ‌مردی را در تاریخ تشیع بیابد.^۱

همان‌گونه که اگر پسری مؤمن و صالح برای رشد و کمال فردی خود تلاش کند، خداوند نیز زمینه یافتن دختران مناسب را برای آن‌ها فراهم می‌کند. هم‌چنین قانون «تقوا + توکل + توسل» برای دختران شایسته هم راه‌گشاست. در تاریخ شیعه شاهد درخشش خانواده‌هایی هستیم که اگرچه این درخشش آن‌ها به ظاهر ناگهانی است، ولی در حقیقت محصول سال‌ها تقوا و توکل پسران و دخترانی مؤمن و شایسته است.

با این نگاه، می‌توان مراحل نقش‌آفرینی دختران را در مسیر کمال‌خواهی در موضوع انتخاب همسر و از جهت انتخاب شدن و یا انتخاب کردن، در سه مرتبه و مرحله به تصویر کشید:

الف) خودسازی جامع و فراهم‌سازی شرایطی که منجر به انتخاب شدن او توسط پسران مؤمن و شایسته بشود. البته در این پروسه، در معرض بودن، به معنی خودنمایی و خودآرایی نیست، چرا که این نقض غرض است و بر عکس باعث جلب چشم‌های هرزه و ناپاک و رشد نیافته می‌گردد، بلکه به معنی حضور در فرصت‌های اجتماعی خانوادگی و فامیلی و یا علمی و تحصیلی و یا کار و تلاش، با حفظ شرایط دینی است.

ب) خودسازی جامع و جست‌وجوگری و در اختیار گرفتن پروسه انتخاب، توسط دختر، زن یا اولیای فهمیده و آگاه او. الگوی این مدل حضرت خدیجه (س) است. او در جاهلیت، چنان پاک زیست که

۱. در این زمینه به سرگذشت همسر امام راحل (ره) و شهید مطهری دقت کنید.

مشهور به طاهره شد. آن‌گاه به کسب دانش‌های موجود در مکه پرداخت و براساس آن دانش‌ها بود که فهمید ظهور پیامبر آخرالزمان که برترین و کامل‌ترین انسان و مرد است، نزدیک است، پس کوشید تا شاید او را بیابد و در مسیر ارتقابخشی گام بردارد. پس با حفظ پاکی خود و تقویت آن به جست‌وجوگری پرداخت و چون پیامبر را یافت، نه تنها خود پیش‌گام درخواست ازدواج و خواستگاری شد، بلکه تمام هزینه‌ها را خود به عهده گرفت و تا پایان عمر عاشقانه به پیامبر خدمت کرد که در راه او، نه تنها تمام دارایی، بلکه جان خود را هم فدا کرد. به گونه‌ای که اگر خدیجه (س) از جهت شخصیت زنانه خود در خانه پیامبر (ص) و از جهت قدرت مالی و اقتصادی‌اش در جامعه نبود، پیامبر در آغاز و در مواجهه با مسلمانان مستضعف و محروم و بی‌پناه، توان لازم را نداشت و در مدت سه سال محاصره شعب ابی‌طالب، این اموال حضرت خدیجه (س) بود که به فریاد مسلمانان رسید.

ج) در مهم‌ترین مرحله سخت انتخاب، این زن یا دختر است که با درک شرایط ویژه، چنان به خودسازی و آماده‌سازی روحی و معنوی و ایمانی و علمی و عملی خود برسد که اگر درک کرد در مقطعی وظیفه اوست که به همسر انسانی غیر مؤمن یا حتی دشمن دین خدا و ولی خدا در آید، توان‌مندی ایفای این نقش را داشته باشد.

بدیهی است در این نقش سخت، زن مؤمن در عمق خانه و خانواده باطل خواهد بود، ولی به مصلحت تأثیرگذاری بر باطل یا در سخت‌ترین تصمیم با هدف فرزندخواهی از رهبر باطل به جهت جداسازی آن فرزند در آینده و نیروسازی از او برای حق و ارائه نشانه حقانیت توسط او

بپردازد. اسما بنت عمیس، در دوران زندگی خود ایفاگر این نقش بسیار دشوار بود. او در دوران زندگی سه مرتبه همسر اختیار کرد که اولی و سومی آن‌ها سرآمد تمام مردان تاریخ و دومی جزو گمراه‌ترین مردان تاریخ بود، ولی شخصیت رشد یافته او باعث غرور یا وادادگی و روزمرگی برای همسرانش نشد و در حالت اول باعث روزمرگی و در حالت دوم باعث انفعال وادادگی نشد، بلکه با ارائه فرزندی شایسته از متن باطل و نفاق، به بهترین وجه به معرفی نقش زنانه در مقام تربیت پرداخت و نشان داد کاری که او انجام داد، به موازات مبارزه آشکار و اجتماعی حضرت زهرا (س)، رسالتی بسیار مهم و سخت بوده که از بانویی جز او بر نمی‌آمده است.

البته باید توجه داشت این مسئله غیر از روابط و ازدواج‌های منفعت‌جویانه یا سازمانی یا با هدف جاسوسی است که در جهان امروز از سوی زنان یا به واسطه زنان به اجرا گذاشته می‌شود، چرا که در این موارد زنان به جای این که با انتخاب آزادانه و آگاهانه به این امر اقدام کنند، در مقام برده یا مزدور یا تحت تأثیر القائات و شست‌وشوهای سازمانی به این امر مجبور یا تشویق می‌شوند، اما در ماجرای اسما، او پس از شناسایی و رشد ابعاد فطری خود و زمان‌شناسی به این مهم اقدام کرد. در طرح اسلامی، هدف از این انتخاب ایفای یکی از دو نقش زنانه می‌باشد، یکی نقش همسری و دیگری نقش فرزندخواهی و انسان‌سازی و نیروسازی. البته منظور از نقش همسری، منظور زن رشد یافته است که با نزدیک ساختن خود به فرد منحرف در گام اول تلاش کند تا شاید بتواند در شخصیت آن مرد به واسطه کارکردهای نقش زن بر مرد، تغییر

و تحول معرفتی و ایمانی ایجاد کند و در مرحله بعد شاید بتواند از شدت رفتارها و هجوم‌های او (در مقام مدیریت باطل) بر جامعه حق بکاهد یا او را از هجوم به سوی حق منصرف کند. بدین جهت بین زن مؤمنی که در مقام ایفای نقش حق در فضا و جامعه باطل در قالب زنانه خود است، با زنی که با ایفای نقش مردانه در صدد یاری باطل یا رسیدن به مطامع خود است، باید مرزبندی قائل شد. این نقش همانند نقش یک بانوی محجبه مسلمان در جامعه اروپایی و امریکایی معاصر است. در این نقش زن مسلمان در جامعه باطل زندگی می‌کند، ولی حضور و نقش‌آفرینی زنانه درست او بهترین توجیه برای حضور او در آن جامعه است.

نقش زنانه در کانون زندگی خانوادگی

شیخ مرتضی، مرجع بزرگ شیعیان بود. ایشان استاد میرزای شیرازی بود و در سال‌های آغازین دوره قاجار می‌زیست. نام او در سراسر جهان تشیع پیچیده بود و پای درسش علمای بزرگ و زیادی حاضر می‌شدند. یک سخن یا اشاره او می‌توانست موج و انقلابی در شیعیان ایجاد کند. همه شاگردانش، شیفته شخصیت اخلاقی استادشان بودند تا این‌که شاگردانش روزی دیدند استاد به سرعت به سوی دروازه نجف می‌رود. خبر رسیده بود کاروانی از خوزستان به سوی شهر می‌آید که در آن جمعی از همشهریان دزفولی شیخ هم هستند. عده‌ای از شاگردان صلاح ندیدند که استاد را در این شرایط تنها بگذارند، پس همراهش تا دروازه نجف آمدند. دیدند شیخ گشت و پیرزنی را یافت. از آن لحظه شیخ عبدی ذلیل در کنار پیرزن بود. یکی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری خود را به استاد رساند و به استاد یادآور شد که شما مرجع شیعیان

هستید و در کوچه و خیابان همه نگاه‌ها به شماست. صلاح نیست این قدر خود را برای این بانوی کهن سال کوچک کنید. شیخ انصاری با ناراحتی گفت: این چه سخنی است که می‌گویی. من هر چه دارم از اوست. او مادرم است. همو که موقع شیر دادن با وضو به من شیر داد تا من توفیق بیابم و به این مقام و مرتبه برسم.

تجزیه و تحلیل

نقطه اوج نقش زنانه، گرم نگه داشتن محفل خانواده به عنوان بهشت کوچک جامعه و کوچک‌ترین واحد اجتماعی است. بدیهی است این نقش در دوران زندگی و پس از ازدواج، دو رویکرد دارد. یکی در مقام نقش همسر داری و تکامل شخصیت همسران با ایفای نقش متقابل همسران و دیگری در مقام نقش تربیت فرزند.

الف) زن و نقش همسر داری

در الگوی زندگی مهدوی و نقش زن منتظر، زن در مقام ایفای نقش همسری باید توجه داشته باشد، وقتی براساس معیارهای کلان انسان‌شناسی فطری و براساس طرح پازل تاریخی و در نگاهی جامع به خود، خدا و نیاز تاریخی در زمان امام غایب به انتخاب همسر می‌پردازد، پس از ازدواج باید به بهترین وجه به ایفای این نقش بپردازد و در مقام ایفای این نقش، ضمن بازشناسی شخصیت و نقش مردانه در کنار شناخت پیشین نقش زنانه خود باید مراقب باشد، مبادا نوع مدیریت و مهندسی زندگی خانواده و روابطش با همسرش را طوری طراحی نکند که منجر به استحاله یا تضعیف نقش هر یک از دو طرف بشود، چرا که

تضعیف یا تخریب یا جابه‌جایی یا وارونگی نقش‌ها، باعث صدمه دیدن پیکره خانواده شده و خانواده‌ای که دچار حاشیه، تنش یا بحران باشد، ظرفیت تحمل پذیرش سفارش‌های ویژه امام زمان (عج) در محدوده خانواده‌ها را ندارد.

یکی از مهم‌ترین اصول در زندگی همسران از نگاه دین، بازشناسی حقوق متقابل همسران است. بدین معنی که به جای طرح غلط غربی، یادهی حقوق هر کس به خودش و سعی برای مطالبه حداکثری حقوق خود از دیگران، بدون این‌که الزامی به اجرای حقوق دیگران از سوی خود او باشد، همسران باید متعهد باشند، اول حقوق طرف مقابل را بیاموزند، بعد حق خود را فراگیرند.

با این نگاه، بازتاب طرح غربی مطالبه حقوق، کشیده شدن افراد به زندگی فردگرایانه و یک‌سویه و تنهایی‌های مدرن و آخرالزمانی است. این نگاه مدرن به ویژه از منظر زنان خیلی سریع آن‌ها را به پای طلاق، همراه با مزایای ظاهری مادی‌اش می‌کشاند، ولی خیلی زود زن خود را رها شده و با احساسات و عواطف پراکنده و شخصیت بحران‌زده روبه‌رو می‌بیند.

در طرح زندگی دینی همسران باید پیوسته حقوق متقابل را یادآور شده و آن‌گاه براساس آن به ایفای نقش حداکثری برای فرد مقابل با مبنا قرار دادن رابطه عبودیتی و معنوی قرار دهند. یعنی پیش فرض این رابطه اخلاقی و حقوقی، معیارهای دنیوی یا انسان‌گرایانه نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه مبتنی بر رابطه فرد با حق تعالی است.

براساس این نگاه، زن در چارچوب نظام خانواده و مقام همسررداری دو رسالت مهم دارد؛ اول پذیرش شخصیت و نقش و جایگاه مرد در خانه و خانواده در مقام اقتدار، مدیریت و تصمیم‌گیری‌های کلان و خودش هم در مقام نقش زنانه، همانند الگوی زن کامل، حضرت زهرا (س)، به درخشش عواطف و احساسات پردازد.

البته احساس‌گرایی زنانه، به معنی احساس تک بعدی نیست، بلکه زن و مرد چون دارای شناسنامه فطری و جسمی هستند، دارای دامنه نیازها و ویژگی‌های گوناگون هستند، از حوزه عبودیت گرفته تا روابط جنسی. با این نگاه، زن به کانون عواطف در تمام ابعاد وجودی تبدیل می‌گردد و از سجاده نیمه‌های شب او تا لبخند و ابراز محبت، پیوسته او برای همسرش، سراسر عاطفه و محبت و در حقیقت سراسر ایثار خواهد بود و برای این‌که این ایثار به اجحاف یا انحراف مرد منجر نشود، زن با علم و ایمان خود به مدیریت ایثارگری و مهرورزی خود می‌پردازد تا براساس آن در لحظه لحظه زندگی مشترک مرد، آن‌گونه باشد که باید باشد تا با تکامل شخصیت همسرش خود هم در سیر و سلوکی تدریجی به کمال شخصیتی خود برسد. اگر زن مؤمن و صالح بتواند نقش همسررداری خود را درست ایفا کند، در مرحله بعد به بالاترین مرتبه و نقش خود در زندگی خود خواهد رسید، یعنی نقش بهشت مادری.

(ب) زن و نقش مادری

شیخ مفید از علمای بزرگ شیعه در آغاز غیبت کبرا در عراق و بغداد بود. او شخصیتی علمی و اجتماعی بود که نه تنها کانون تشیع و

مسلمانان بود، بلکه مورد علاقه ویژه امام زمان (عج) بود، به گونه‌ای که بخشی از نامه‌ها و توقیعات مهم امام زمان (عج) در زمان غیبت کبرا برای ایشان است.

شیخ شبی در عالم رؤیا می‌بیند که حضرت زهرا (س) دست امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را در سنین کودکی گرفته و نزد شیخ آمد و چون روبه‌روی شیخ رسید، به شیخ فرمود: ای شیخ به این دو فرزندم فقه بیاموز.

شیخ مبهوت و متحیر از خواب بر می‌خیزد. بسیار شگفت‌زده می‌شود. از یک‌سو می‌داند وقتی انسان دانشمندی چون او، سه معصوم را خواب ببیند، قطعاً خوابش رؤیای صادقانه و راست می‌باشد، ولی به راستی تعبیر و تفسیرش چیست؟

صبح، شیخ زودتر از همیشه، اما کمی مضطرب به محل درس خود می‌رود، چرا که احتمال می‌دهد شاید بین خوابش و درس آن روز نسبتی باشد. هنوز شاگردان شیخ نیامدند که ناگهان صدایی او را به خود می‌آورد.

بانویی مجلله از سلسله جلیله سادات است که نامش فاطمه است او همسرش هم مدتی است که مرحوم شده است. او دو پسر دارد. او دست دو پسرش، به نام سید رضی و سید مرتضی را گرفته و در گوشه‌ای ایستاده شیخ به احترام آنها بر می‌خیزد و خوابش را فراموش می‌کند و از آن بانو می‌پرسد کاری داشتید؟ مادر می‌گوید: ای شیخ این فرزندانم در خدمت شما باشند تا به آنها فقه بیاموزی. ناگهان اشک از چشمان شیخ مفید جاری می‌شود و آن دو سید نوجوان را در آغوش می‌کشد.

بعدها این دو شاگرد شیخ، یکی سید رضی شد که گردآورنده نهج البلاغه است و سید مرتضی هم مرجع شیعیان پس از رحلت شیخ مفید است.

تجزیه و تحلیل

یکی از ویژگی‌های فطری و بسیار قوی انسان، کشش او به محصولات و کارها و آثار خود است. دوست داشتن و عشق ورزیدن به خروجی‌های شغلی یا هنری یا صنعتی، اگر در محدوده عشق برتر به خداوند بیکران کنترل نشود، انسان را به پرستش آن شیء (بت پرستی به معنی اسارت و قفل شدن در محدوده آن شیء) می‌رساند. البته این عشق در انسان‌های کمتر رشد یافته در محدوده محصولات و اشیای بی‌جان می‌رساند، ولی در انسان‌های رشد یافته نهایت مرتبه این عشق در سخن امام صادق (ع) تجلی می‌یابد که: «بهترین لذت و سرور برای آدمی، لذت داشتن فرزند سالم و صالح است که مقابل آدم قدم بزند و کار نیک انجام دهد.»

براساس روایات و نگاه دینی، وقتی بهشت زیر پای مادران باشد، معنایش این است که تا قبل از فرزندخواهی، خانه و خانواده نزدیک به فضای بهشت است، ولی همین که خبر تولد فرزندی به گوش برسد و تا زمان تولد، تدریجاً خانه در اوج درخشش خود (در حوزه روابط انسانی و تجلی و بروز شخصیت‌ها و نقش‌ها) به بهشت نزدیک می‌شود. در این شرایط مادر پدیدآورنده و فرزند، محصول بهشتی است. مرد هم در اوج بهره‌مندی معنایی و معنوی و لذت و سرور است و به نهایت آرامش بهشتی می‌رسد.

با این نگاه، بالاترین مرتبه برای زن پس از رشد و تهذیب و تربیت فردی و شکل‌دهی به مرحله اول رشد اجتماعی خود در پناه همسر، ظرفیت یافتن پدیده‌ای است که برای اولین مرتبه در بهشت رخ داد، یعنی پیدایش انسان. البته پیدایش بهشتی انسانی، در چارچوب ساختارهای بهشتی بود، ولی پیدایش انسان جدید در زمین، زمان‌بر است و هیچ محصولی در روی زمین مهم‌تر از انسان نیست و برای انسان هم هیچ‌کار و محصولی بالاتر از تولید انسانی همانند خود نیست.

براساس نگاه کلان توحیدی و دینی، تولد هر فرزندی که در چارچوب درست نقش‌های پدر و مخصوصاً مادر (براساس شخصیت اسما و محمد بن ابی‌بکر) باشد، آفرینش و تولد فرزندی است که در امتداد بخشی به نسل انسان‌ها، نور چشمان ولی زمان و خوار چشم شیطان و شیاطین خواهد بود.

البته در مقام فرزندخواهی و تربیت فرزند هیچ‌کس را یارای انجام این مهم نیست، مگر زن، چرا که این آفرینش و تربیت، مهم‌ترین و سخت‌ترین، اما در عین حال ظریف‌ترین و حساس‌ترین و طولانی‌ترین پروسه در روند کاری و شغلی زمینی است و جز نقش زنانه که سرآمد صفات جمال و زیبایی و دارای گرایش‌های قوی عاطفی و احساسی است و همراه با صبر و تحمل و بردباری است، نمی‌تواند این مهم را به انجام برساند.

بدین جهت زن در اوج شادابی و نشاط و بالندگی خود مهم‌ترین نقش زندگی خود را باید به عهده بگیرد و آن مسئله فرزندان از جهت کمیت و کیفیت است، چرا که او باید بداند براساس نگاه تاریخی و

جهانی جامعه حق باید رو به توسعه باشد و این توسعه بخشی در دو فاز باید انجام شود، یکی تبلیغ جهانی که عمدتاً نقشی مردانه است و دیگر توسعه نیروهای دارای اصالت و ذات حق باوری و حق گرایی که از پیش از تولد فرزند شروع می‌گردد و تا مرحله ورود او به جامعه ادامه می‌یابد. بدین جهت زن باید بر حسب استعدادهای جسمی و عاطفی و در یک برنامه‌ریزی تعریف شده، طول زمان فرزندزایی خود را شناسایی و مدیریت کرده و بهترین محصول را برای تاریخ و جامعه و رهبر حق آماده سازد.

در مرحله بعد رسالت سنگین زن زمان‌شناس و منتظر، توجه به دو مسئله مهم است؛ اول پرورش دامنه وجودی و انسان‌شناسی فطری و جسمی فرزند و دیگری مدت سه سال که حد فاصل تشکیل نطفه تا پایان شیردهی کودک است. در این فاصله، فرزند دارای ارتباط جسمی و روحی بسیار زیاد و قوی با مادر است که ریزترین رشد‌ها یا ضعف‌ها، کوچک‌ترین احساس‌ها و حالات زن در شخصیت آتی فرزند اثرگذار است، چه فرزند پسر باشد و چه دختر. پس او باید در یک ریاضت دقیق و حساب شده با خودکنترلی دینی گسترده، در طول این مدت بهترین شرایط جسمی و اخلاقی و روحانی را برای رشد و تربیت فرزند آماده سازد تا در نهایت در مقایسه بین خودش و همسرش با فرزندشان، تک تک فرزندانشان هم از جهت تکوینی و هم از جهت تربیتی در مسیر جلوتر از آن دو باشند.

این بدین معنی است که شخصیت کودک، بخشی تکوینی و بخشی تربیتی است و اگر مراحل پیدایش و رشد کودک درست سپری شود،

کودک از جهت تکوینی و ژنتیکی، نیمی از خصوصیاتش از پدر و نیمی از مادر است. حال اگر پدر و مادر در تربیت خود اهتمام لازم را صرف کرده باشند، موقع پیدایش نطفه، بسیاری از خصوصیات، حتی اکتسابی و روحی و اخلاقی به فرزند منتقل می‌شود. آن‌گاه در پروسه شیردهی مادر این روحیات تقویت می‌شود و براساس تعلیم و تربیت درست توسعه بیش‌تر می‌یابد. همان‌گونه که در بیش‌تر خانواده‌ها مشاهده می‌شود، هوش و درک بچه‌ها در زمان کودکی از زمان کودکی پدر و مادر بیش‌تر است یا گاهی کودکان بعدی از کودک اول باهوش‌تر هستند.

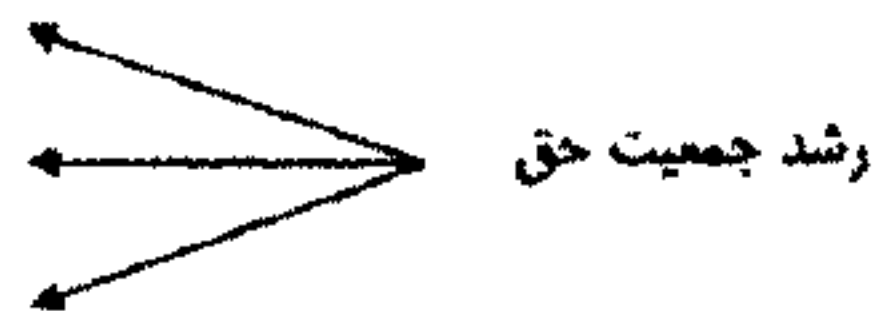
با این نگاه می‌توان نقش مادر و خانواده را در تعداد و کیفیت

فرزندان، در یک مطالعه تحقیقی چنین دید:

مثبت

خنثی

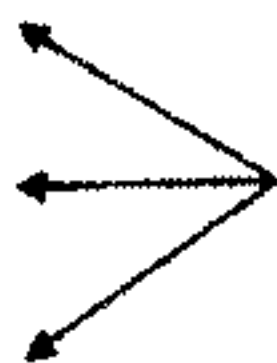
منفی



بیشرو

همانند

سقوط یا رهاشدگی



شخصیت و وضعیت اخلاقی و رفتاری فرزند در مقایسه با والدین

براساس این نگاه، پدر و مادر برای شناسایی بهتر نقش تاریخی و زمانی و جغرافیایی خود در پازل تاریخی شیعه و شیعه ایرانی، از جهت نیرو و منابع انسانی و جمعیتی، مطالعه قوس صعود و نزول کمیتی و کیفیتی جمعیت شیعه در تاریخ هزار و سی صد ساله پیدایش این جامعه

است.^۱ آن‌گاه در طول این هزار سال می‌توان به بازشناسی شخصیت یاران برجسته و مهدی‌ی‌آور در دوران غیبت کبرا از جهت خانوادگی (پدر و مادر و تربیت) پرداخت تا با کشف راهکارهای نیروسازی ویژه برای امام غایب، بتوان فرزندانانی تحویل آن حضرت داد که نور چشم و مایه سرور آن حضرت و عصای دست ایشان در مقطع زمانی خودشان باشند.

براساس این طرح، مادر و پدر، برای رساندن فرزند به شخصیتی پیشرو در پروسه تربیت باید نگاهی جامع به شخصیت تکوینی و فطری فرزندان داشته باشد تا مبادا با افراط و تفریط، باعث هدر دادن استعدادها و فرزندان نشوند و براساس فرموده پیامبر خاتم به سلمان فارسی، جزو پدر و مادران آخرالزمانی نباشند که تحت تأثیر نگاه آخرالزمانی نقش آن‌ها برای فرزندانشان صرفاً متوجه ابعاد جسمی و جنسی فرزندان بوده و به پرورش و مدیریت ابعاد فطری و اخلاقی و معنوی و تربیتی آن‌ها توجهی ندارند. با این نگاه اگر مادری یک عمر زحمت بکشد و خون دل بخورد، ولی در اوج احساسات و عواطف پاک شاهد گمراهی یا لغزش‌ها و یا بی‌تفاوتی‌های فرزندش باشد، این بدترین زجر و شکنجه برای مادر خواهد بود چرا که او یک عمر زحمت کشیده تا لذت فطری و معنوی از فرزندش ببرد ولی دسترنجی نچیند. برای این‌که این اتفاق نیفتد، بر زن در مقام و نقش مادری واجب است که اول با نگاه جامع فطری به خود، آن‌گاه به همسر، سپس به فرزند، سعی در توجه و التفات و مدیریت احساسات و عواطف خود در سراسر زمان پروسه فرزندخواهی و فرزندداری داشته باشد.

۱. ر.ک: اطلس شیعه، رسول جعفریان.

فرار از یک بهانه زنانه

از قوم بنی اسرائیل بود، ولی به علت زیبایی‌های ظاهری و رفتاری، مورد پسند فرعون زمان خود قرار گرفته و به همسری او درآمده بود. در زمانی که بنی اسرائیل زیر ستم و شکنجه بودند، او در مقام همسری فرعون از همه امکانات و نعمت‌ها بهره‌مند بود. البته دلش به حال خاندانش بنی اسرائیل می‌سوخت، ولی نمی‌توانست کاری برای آنها انجام دهد و حرفش خریداری نداشت.

تا این‌که حضرت موسی به کاخ فرعون آمد و معجزه‌های گوناگونی رخ داد. او که در کنار فرعون از نزدیک تمام ماجراها و معجزات حضرت موسی (ع) را دیده بود و کاملاً با شخصیت فرعون و ادعاهای واهی و دروغین خدایی‌اش آشنا بود، خیلی زود به این نتیجه رسید که حضرت موسی درست و راست می‌گوید، ولی از یک چیز واهمه داشت. می‌دانست اگر به موسی ایمان بیاورد، به راحتی از چشم فرعون می‌افتد. البته این برایش مهم نبود. مهم خشم فرعون و حکم سریع و قاطع او

درباره ساحران بود که منجر به شهادت همه آنها شده بود. چند روز با خود کلنجار رفت تا این که سرانجام تصمیم گرفت یک بار برای همیشه خودش باشد. کسی باشد که تاریخ او را به نام آسیه بشناسند، نه همسر فرعون. پس در یک گفت‌وگوی شخصی با فرعون سعی کرد او را متحول سازد، ولی وقتی فرعون سماجت کرد، او از ایمانش به موسی گفت و تهدیدهای فرعون و شکنجه‌های سخت و پیاپی او را تحمل کرد تا این که سرانجام به شهادت رسید.

تجزیه و تحلیل

وقتی به تاریخ و متون تاریخی مراجعه می‌کنی، می‌بینی مردان تاریخ را نوشته‌اند. آن‌گاه ممکن است نگاه فمینیستی تو آشکار شود که از این پس باید تاریخ زنانه باشد، ولی مراقب باش جایگاه نقش‌ها را فراموش نکنی. البته در نقش‌آفرینی تاریخی زنان یک مشکل وجود دارد که برآمده از نگاه انسان‌شناسی ناقص زنان به خودشان و جایگاه و نقش‌هایشان می‌باشد. نگاهی ناقص که وقتی با احساس‌گرایی افراطی زنانه همراه شود، مرد قدرت‌طلب رشدنیافته هم از آن سوءاستفاده می‌کند و تاریخ را مردانه می‌سازد. این مشکل از آن‌جا ناشی می‌شود که اگر زن رشد انسانی‌اش ناقص باشد، یعنی علم و آگاهی و زمان‌شناسی و تاریخ‌شناسی را متناسب با نقش‌های خود انجام ندهد، به طور غریزی و فطری گرفتار احساس‌گرایی فطری یا جانشینی مطلق نگاه مردانه برای زن می‌شود و بازتاب این فرآیند تبدیل شدن زن به موجودی منفعل و بسیار عاطفی است که براساس نگاه ناقص‌اش به زندگی که به طور غریزی متوجه

شهوات و امیال دنیوی است، معطوف به دنیاپرستی و دنیاگرایی حداکثری می‌شود. در این صورت زن به اهرم فشار یا قوی‌ترین مشوق برای مرد اقتدارگرای رشد نیافته تبدیل می‌شود تا سرانجام مرد هر کاری را انجام دهد و دستش به هر جنایتی آغشته شود و زن هم از او حمایت کند. از این منظر است که مشهور شده در هر حادثه رد پای زنی وجود دارد.

به عنوان نمونه و از منظر زندگی مهدوی، نیم‌نگاهی به رکن دیگر تشیع، یعنی عاشورا داشته باشیم، چرا که انتظار و ظهور در مسیر و با هدف پایان‌بخشی به تراژدی عاشورا است و عاشورا رخ نداد، مگر با نقش‌آفرینی غلط و وارونه مردانه که توسط نقش‌های وارونه زنانه حمایت و تشویق می‌شد. زنان کوفه در کنار مردان کوفه و به اندازه آن‌ها دست‌شان به خون‌های عاشورا آغشته است. البته به اقتضای نقش عاشورایی زن کوفه او نباید به صحنه نبرد بیاید، ولی همسر و فرزند خود را از رفتن برای یاری ولی‌زمان باز دارد و یا در گمراهانه‌ترین نقش زنانه آن‌ها را به کربلا بفرستد و این یعنی همان نقش آخرالزمانی زن، یعنی انحطاط و وادادگی خود و تشویق و بمباران گسترده نقش‌های مردانه برای تحقق باطل و گریز از حق که با هدف رسیدن مشترک به زندگی پست دنیوی می‌باشد.

البته این وضعیت در جامعه‌ای مثل کوفه در اوج بود، ولی در جوامع دینی آخرالزمانی هم می‌تواند در درجات گوناگونی وجود داشته باشد. پدیده زنان کوفی در زندگی زن مسلمان وقتی رخ می‌دهد که زن با زیر نظر گرفتن رفتار مرد می‌فهمد یا بفهمد که مرد آرزوها و مرد زندگی‌اش

دارد خطا می‌کند، ولی به بهانه حفظ زندگی یا به خاطر ترس از خشم همسر و یا در معرض تهدید قرار گرفتن زندگی‌اش یا کم شدن منافع و به سختی افتادن زندگی در برابر مرد سکوت و یا او را تشویق کند. البته این سکوت می‌تواند با نارضایتی همراه باشد، ولی تا وقتی به نقش‌آفرینی و اقدام نرسد، خطری برای مرد ایجاد نمی‌کند.

اگر به زندگی‌های آخرالزمانی خودمان و به ویژه خانواده‌های دینی که در معرض شغل‌ها و مناصب حساس است، نگاه کنی، به موازات وسوسه شدن‌های مردان، می‌توان سکوت یا رضایت ضمنی و همراهی نقش‌های زنانه را در لغزش‌های مردانه یافت. این در حالی است که با توجه به اصلی که گفته شده، زن تربیت شده باید به سوی انتخاب همسری خاص (از خواص) برود. بدیهی است وقتی زن و مردی زندگی تشکیل دادند، زمینه‌ها برای رشد و موفقیت آن‌ها بیش‌تر خواهد بود. بدین جهت آن‌ها موظف هستند هماهنگ با رشد اجتماعی بر کنترل‌ها و مراقبت‌های خود هم بیفزایند. در حقیقت براساس اصل تقسیم کار باید زن در نقش‌آفرینی زنانه خود دایم مشوق مرد خود برای نقش‌آفرینی اجتماعی در مسیر حق و برای جامعه حق باشد. در این زمینه هم هماهنگ با رشد اجتماعی همسر، زن باید به رشد درک و سطح و آگاهی‌هایش بیفزاید، چرا که به عنوان نمونه دختری که در آغاز زندگی همسر یک روحانی معمولی بوده و بعدها او به مقام مرجعیت رسیده، دیگر همسر یک مرجع است و نمی‌تواند یک همسر معمولی باشد یا بانویی که همسر یک دانشجوی معمولی بوده، ولی او در مدارج رشد و ترقی به شغل‌های مدیریتی مهمی تا مدیریت می‌رسد و دیگر نمی‌تواند دختری دانشجو و همسری معمولی

باشد، بلکه باید هماهنگ با رشد نقش و جایگاه اجتماعی، او هم ظرفیت‌های خود را توسعه بخشد تا از یک‌سو همراه و همیار و شریک و محرم راز همسرش باشد و هم در جای خود به ایفای نقش اجتماعی خود پردازد.

در این مقام مهم‌ترین وظیفه زن در نقش همسری، مراقبت از همسرش در مقابل وسوسه‌ها، هجوم‌ها و خطاها و لغزش‌هاست تا مبادا همسرش به تدریج به ورطه سقوط بیفتد و به دنبالش هم زن و فرزندان هم راهی شوند و از این منظر است که متأسفانه متوجه یکی از بحران‌های عظیم در زندگی‌های دینی معاصر می‌شویم و آن این است که به واسطه مسئله خانه‌داری، قشر عظیمی از زنان در این ساختار به موازات پیشرفت زندگی و گذران عمر، دچار فاصله روحی و فکری و عاطفی بین زن و مرد شده و زن به موجودی تک بُعدی تبدیل می‌شود که مطالباتش از مرد خانه در حد مطالبات دنیوی و ثروت‌افزایی و مصرف‌گرایی بیش‌تر است، در حالی که در نگاه دینی همسران، همراه با رشد متقابل تدریجی و مستمر باید همسر و یاور هم‌دیگر در لحظه لحظه زندگی باشند. بدین جهت از طرح‌های جالب بزرگان دینی در زندگی زناشویی خود در این زمینه و در مسیر مهارت و دانش‌افزایی زنان و تقویت پیوند همسران خود و ناظر به حفظ خود از آسیب‌ها و لغزش‌ها، برگزاری کلاس‌های علمی خصوصی برای همسر یا برای فرزندان در داخل خانه در اوقات فراغت براساس طرح تقسیم وقت دینی بوده است، طرحی که براساس آن مرد مسلمان باید یک چهارم از وقت خود را برای خانواده‌اش بگذارد تا به میزان توسعه مسئولیت‌ها و گسترش نقش‌های مردانه، همسر هم ظرفیت تحمل و همراهی با آن‌ها را داشته باشد.

نقش اجتماعی، شغل‌ها و مسئله حجاب (اقتصاد زندگی)

پس از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین (ع) و آمدن ایشان به کوفه، جمعی از زنان و مردان شیعه تصمیم گرفتند برای معرفت‌افزایی و فاصله‌زدایی کوفیان تلاش کنند. در میان این زن‌ها چند نفر همانند حبابه والبیه و سوده دختر زمه بودند. آن‌ها کانون تلاش و فعالیت خود را در مرحله اول بر تبلیغ و معرفت و دانش‌افزایی زنان کوفه متمرکز کردند و پس از پیش آمدن مسئله جنگ صفین که یک سال و اندی طول کشید، همانند زمان پیامبر، همراه لشکر امام راهی مرزهای شام شدند و در آنجا ضمن ایفای نقش‌های خدماتی پشت جبهه جنگ، در مواقع حساسی که لشکر نیازمند تهییج و شور حماسی بود یا در کشاکش نبرد که قسمتی از لشکریان دچار تزلزل می‌شدند، با در دست گرفتن شمشیر، ضمن رزم‌های موردی به رجزخوانی می‌پرداختند. غالب این زنان بعدها پس از

به خلافت رسیدن معاویه، با عنوان زنان علوی در صفین مورد آزار و یا محاکمه معاویه قرار گرفتند، ولی همه آنها با صلابت و شجاعت بر گرایش علوی خود باقی ماندند.

تجزیه و تحلیل

مسئله حضور اجتماعی زنان و به عهده گرفتن شغل‌ها و مناصب در جامعه امروزی از جهت واقعیت‌ها تا به آنجا پیشرفته که به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل و حتی در کلان شهرها ساختار و نظام خانواده دچار تغییرهای فراوانی شده است، به گونه‌ای که در برخی وضعیت‌های افراطی، ضمن این‌که سن ازدواج افزایش و یا میل به ازدواج کاهش و میل به طلاق فزونی یافته است، تعریف خانه هم به جای بهشت کوچک بر محوریت زن به چهاردیواری‌های خوابگاهی تبدیل شده که زن و مرد خسته از کار روزانه، صرفاً برای استراحت به خانه می‌آیند. در این زندگی‌ها حجم روابط همسران جای خود را به روابط در محیط‌های کاری داده و فرزندان فرصت کمتری با پدر و مادر دارند و تعطیلات آخر هفته هم به جای این‌که پدر و مادر به ایفای نقش خود پردازند، به بهانه تفریح و شادی، به سرگرمی و غفلت و بی‌تفاوتی و فرار از فهم و کشف واقعیت‌ها می‌گذرد و در این زندگی‌ها مسئله اصلی برای همسران کار بیش‌تر برای درآمد بیش‌تر و در نهایت برای رفاه و تفریح بیش‌تر در آخر هفته یا تعطیلات شده است.

این ترسیمی افراطی، از نگاه به اشتغال زنان در جامعه کنونی ماست. البته این به معنی نفی حق یا اجازه اشتغال زنان نیست، بلکه به معنی این

است که باید مراقب بود دامنه این اشتغال تا آنجا گسترش نیابد که نظام خانواده در معرض تهدید قرار بگیرد. از منظر دینی که نگاهی جامع است، ضمن تعریف نقش اصلی زنانه در چارچوب نظام خانوادگی، منعی برای اشتغال زنان نیست، اگرچه برای این مهم، اصول و مبانی‌ای به عنوان پیش فرض در نظر گرفته شده است که برخی از آن‌ها را برمی‌شماریم:

الف) شغل و اشتغال نباید نابودگر یا ناهماهنگ با شخصیت و نقش زنانه باشد، چرا که شغل‌ها برآمده از نوع تفکر یا تعامل بشر با طبیعت و جامعه است و دامنه آن‌ها از شغل‌های هماهنگ با روحیات زنانه تا شغل‌های بسیار شبیه روحیات مردانه را شامل می‌شود. بدیهی است زن یا برخی زنان خاص، شاید بتوانند به شغل‌های مردانه پردازند، ولی به واسطه درگیری مدام با ساختار مفاهیم یا روابط اجتماعی مردانه، به تدریج روحیه و نقش زنانه آن‌ها تخریب خواهد شد و زنان دچار عوارض شخصیتی و روحی خواهند شد و همین باعث تضعیف نقش زنانگی آن‌ها در دامنه تمام روابط فردی، خانوادگی و اجتماعی خواهد شد. بدین جهت اصل اول در انتخاب شغل، بازشناسی شخصیت و نقش زنانه و سعی در حفظ و تقویت آن است.

ب) مهم‌ترین معیار حضور اجتماعی برای زنان، رعایت اصل حیا و عفاف است. بدین معنا که زن به جهت غلبه صفات جمال در روحیات و جاذبه‌های جسمی و در ظاهر فیزیکی‌اش، دارای ظرفیت بالایی از هیجان‌افزایی است. بدین جهت اگر حضور زن در جامعه بدون حریم‌ها و حرمت‌ها ایجاد شود، از یک سو بر خود زن اثر سوء دارد و آن ایجاد

تکثرطلبی در نقش زنانه و جذب مردانه است که به انحطاط روحیه زنانه منجر می‌شود و از سویی دیگر، این حضور لجام گسیخته باعث تشویش اذهان و حضورهای مردانه و پراکندگی آن می‌شود.

بدین جهت اسلام اهتمامی ویژه بر رعایت اصل حیا و عفاف در نقش‌های اجتماعی دارد و در دعای امام زمان (عج) هم در مورد زنان مهم‌ترین خواسته آن حضرت برای زنان همین امر است که حضرت می‌فرماید: «و علی النساء بالحیاء و العفه، بار الها به بانوان شرم و حیا و عفت ارزانی فرما».

البته تجلی ارزش و طرح عفاف می‌بایست بر دامنه ابعاد وجودی زنانه توسعه یابد، چرا که دامنه وجودی زن در نقش اجتماعی‌اش، شامل دامنه‌های روانی و جسمی و فیزیکی است. بدین جهت بر زنان است که در تجلی ظاهری و فیزیکی عفاف به حجاب و پوشش روی آورد و آن‌گاه پس از انتخاب حجاب، در تمامی رفتارها و گفتارها و نقش‌ها به گونه‌ای عمل کند که جوهره عفاف و حیا را در ذات خود همراه داشته باشد تا مبادا براساس روایات آخرالزمانی جزو زنانی باشد که با وجود پوشش گویا در نهایت برهنگی و هیجان‌افزایی جنسی می‌باشند.

از این منظر جالب است وقتی حضرت زهرا (س) برای سخنرانی به مسجد می‌آید، نوع راه رفتن و سخن گفتن و خطبه خواندنش، شبیه پدرش، پیامبر (ص) است یا حضرت زینب (س) در کوفه وقتی می‌خواهد سخن بگوید، سخن گفتن‌اش یادآور سخن گفتن پدرش امیرالمؤمنین (ع) بود. این بدین معنی است که نقش و ابراز وجود اجتماعی زن باید از ویژگی‌های احساسی و عاطفی و جاذبه‌برانگیز

مختص به خانه و همسر به دور باشد تا بدون مفسده و بر جامعه اثرگذار باشد، نه این‌که کارکردی جنسیتی داشته باشد.

اگر حریم حیا و عفاف نباشد، زن خواهی نخواهی در مقام ابراز نقش اجتماعی خود چاشنی جاذبه و عاطفه را دخالت خواهد داد. در این میان به جای این‌که اثرگذاری حق و سالمی ایجاد شود افرادی که وسوسه شده و به سوی این ابراز نقش کشیده می‌شوند، افرادی هستند که تحت تأثیر نقش‌های مردانه باطل هستند، نه افراد حق و بدین‌گونه این ابراز وجود به ضرورت یا به نیاز یا به صلاح، به رخدادی در مسیر سقوط زن و مرد تبدیل می‌شود.

ج) یکی از پیش‌نیازها حضور اجتماعی زنانه، همانند مدل‌های تجربه شده تاریخی (در تجربه شهر ایرانی - اسلامی که در نقش مردانه تبیین شده است) و یا در تجربه‌های فاطمی دختران از تبار حضرت فاطمه (س)، کسب معارف و آیین‌نامه‌های دینی است. بدین معنا که زن قبل از حضور در نقش اجتماعی خود (هم‌چنین مرد) باید دو مرحله را طی کند، اول بازشناسی انسان‌شناسی خود و دامنه و ابعاد وجودی و نیازهایش و تلاش برای رشد دادن و تعالی بخشی به آن‌ها و سپس بازشناسی طرح و برنامه و آیین‌نامه‌های دینی که در محدوده نقش یا شغل اجتماعی مورد نظر است. چرا که متأسفانه در جامعه آخرالزمانی، مردها و زنان به خاطر کسب شغل یا حفظ آن حاضر به تن دادن به هرگونه شرایط تحمیلی از سوی کارفرما یا سازمان‌ها می‌باشند، ولی شخصیت خود و یا اصل رابطه خود با خداوند را از این روابط جدا می‌کنند و به حاشیه می‌رانند و بازتاب آن تحمل هرگونه شرایط ناهماهنگ با شخصیت انسانی و یا

خلاف مبانی و آیین‌نامه‌های دینی است. بازتاب این وضعیت رفتن برکت از زندگی شغلی و تضعیف شخصیت و نقش اجتماعی و گرفتار شدن به روزمرگی و بردگی‌های آشکار و پنهان مدرن است. نقطه اوج این وضعیت رسیدن جامعه به مرتبه‌ای از قضاوت و ارزیابی دنیوی و مادی است که از دست دادن شغل را به خاطر حفظ شخصیت معنوی، مسخره و حماقت می‌داند و انسان را تشویق می‌کند که عمری تحقیر را برای درآمد اندک تحمل کند، ولی حاضر نیست برای حفظ رابطه و شخصیت معنوی خود بر مبنای توکل و توسل خطرپذیر باشد تا بازتاب و نتیجه آن را بر وضعیت شغلی و کسب درآمدها ببیند. متأسفانه مشاهده این وضعیت سوء در نظام و فرهنگ شغلی زنان گسترده‌تر است.

در حالی که در برابر این نگاه آخرالزمانی و زمینی بانوان بسیاری بوده‌اند که چون محیط‌های کاری نامناسب را به خاطر وجود زمینه‌های وسوسه به گناه یا عدم رعایت مبانی شیری در ساختار اداری و کاری ترک کرده‌اند، بلافاصله امدادها و الطاف حق به راحتی برای آنها فراهم شده است، ولی متأسفانه امروزه در ایفای نقش‌های شغلی و اجتماعی، حرکت حق‌محور و برکت‌زا رو به کاهش است.

(د) نیمی از جمعیت دنیا، زنان و دخترانی هستند که بسیاری از آنان در استضعاف فکری یا استثمار شغلی هستند و در این میان به دلیل روحیه عاطفی بالا، ظرفیت تحمل‌پذیری آنها نسبت به انحطاط و آلودگی‌ها و استثمار و استضعاف هم پایین‌تر از مردان است. بدین جهت در صورت وجود داشتن زمینه‌هایی برای رسیدن ندای حق به آنها، زمینه‌گرایش‌های معنوی و ایمانی و اسلام‌خواهی در آنها بیش‌تر است. با

توجه به نیازهای منطقه‌ای و جهانی، نقش و رسالت بانوان شیعه ایرانی در انتخاب و سپس ایفای نقش و شغل‌های اجتماعی باید نگاهی کلان و جامع و حداقل در گستره زنان جهان معاصر باشد، چرا که چه در زمان غیبت نائبان عام امام و چه در زمان ظهور حضرت در ایجاد ارتباط با جامعه زنان نیازمند نیروهای رشد یافته و دانشمند و متخصص از بانوان می‌باشد.

نقش زمانی و تاریخی

پس از خداحافظی ای غمبار از دیگر خواهران و برادرانش، در قالب کاروانی کوچک، پای در سفری طولانی گذاشت. مقصدش همانند برادرش، سرزمین ایران بود. برادرش امام رضا (ع) یک سال قبل، از مدینه به مرو برده شد و به اسم ولایت‌عهدی ظاهری و یک فریب‌کاری سیاسی از سوی مأمون، خلیفه عباسی در مرو، زیرنظر و در حقیقت گرفتار مدرن‌ترین و پیچیده‌ترین حصر سیاسی - اجتماعی قرار گرفت.

با وجود این، او پای در راهی طولانی گذاشت. عده‌ای گمان می‌کردند، او چون عشق فراوانی به برادرش دارد، عازم این سفر شده است، ولی گویا فراموش کرده بودند امام رضا (ع) موقع حرکت از مدینه با تمام خاندان خود خداحافظی و به قصد شهادت رفته و فرموده بود دیگر هیچ‌کدام از خاندانش را نخواهد دید. وقتی کاروان کوچک آن‌ها در میان بیابان‌های حجاز به سوی عراق به دستور او به جای بصره عازم مسیری نزدیک کوفه شد، همه فهمیدند او قصدش خراسان و دیدار برادر

نیست، چرا که اگر کسی از حجاز قصد خراسان داشت، راهش از بصره به خوزستان و فارس و مرکز ایران و سپس خراسان بود، ولی او راه کوفه و غرب ایران را انتخاب کرده بود.

پرسش مهم این بود که چرا مهم‌ترین دختر موسی بن جعفر و خواهر امام رضا (ع) که از جهت شخصیت علمی و معنوی، گویا فاطمه (س) زمان بود، عازم غرب ایران شده است؟

او سکوت و به سوی مقصد حرکت کرد. در درونش غوغایی عجیب بود. از یک سو سفرش همانند سفر اسارت عمه‌اش حضرت زینب، سفری سخت بود و از سویی دیگر، همانند مادرش حضرت زهرا (س) می‌دانست پایان راه و رسیدنش به مقصد، در حقیقت رسیدن به خط پایان زندگی‌اش است، ولی باور داشت باید پا در این راه بگذارد و نقش تاریخی‌اش را ایفا کند، همان نقشی که پدربزرگش امام صادق (ع) برایش پیش‌بینی کرده و فرموده بود: «به زودی فرزندی و دختری از ما در قم مزارش خواهد بود که در آینده مزار او کانون شیعیان (ایرانی) و محور نشر معارف اهل‌بیت در آخرالزمان خواهد بود».

در جایی دیگر فرموده بود: «همانا قم حرم ما اهل‌بیت است».

او می‌دانست قم حرم اهل‌بیت نخواهد شد، مگر پس از هجرت تاریخی او و قرار گرفتن مزار و مرقد مطهرش در این شهر. پس او راهی این سفر سخت شد. با نزدیک شدنش به قم، بیماری‌ای که ندای سفر آخرت بود، به سراغش آمد. سرانجام به قم رسید و پس از هفده روز، پیکر مطهرش، مهمان خاک بهشتی قم شد. از آن روز به بعد به برکت مزار نورانی‌اش، قم به اولین شهر شیعی ایران تبدیل شد و سرانجام در

یک سیری تاریخی، قم در آخرالزمان به کانون معرفت و معارف اهل بیت در آخرالزمان تبدیل گشت.

تجزیه و تحلیل

نقطه اوج نقش زنانه پس از گذار از معبر نقش خانه و خانوادگی و نقش اجتماعی و در گذار از یک سیر و سلوک تربیتی و تجربه‌ای و با کمک همسر یا دوستان خود، رسیدن به درکی جهانی و تاریخی است، تا براساس آن ظرفیت‌های انسانی و زنانه که یافته، بتواند به نقطه تاریخ‌سازی و جهت‌دهی تاریخ به مسیر حق پردازد و در این زمینه، مهم‌ترین حوزه فعالیت او جامعه جهانی زنان است، همان جامعه‌ای که دستگاه ابلیسی با تمام قوا سعی در استفاده ابزاری و انحرافی از آن دارد. او چون خود یک زن است و با اعماق وجود این مرتبه از انسانیت را درک و لمس می‌کند و می‌تواند بهتر با نیازها، ویژگی‌ها، دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، آرزوها و امیدها و اضطراب‌های زنان عالم آشنا باشد و براساس درون مایه دینی - فطری که یک عمر در خود تربیت و نهادینه کرده و به جهانی‌سازی آن پردازد.

در این زمینه تعریف نقش‌های آخرالزمانی برای شیعیان و به ویژه شیعه ایرانی و به ویژه شیعه ایرانی با محوریت دانش‌ها و معارف هویت‌بخش دینی به نقش‌های زنانه می‌تواند بهترین دست‌مایه برای زن شیعه ایرانی باشد.

او می‌تواند با یک مطالعه میدانی جهانی دریابد وقتی حضور محجبانه یک زن برای دنیای ابلیسی بزرگ‌ترین خطر حساب می‌شود، از

منظر دشمن‌شناسی کشف کند که هراس دشمنان اسلام و ظهور از مشاهده و مواجه شدن مستقیم و عینی زنان دنیا با نقش‌های زنانه راستین است.

با این نگاه، زن شیعه ایرانی می‌داند پشتوانه معرفتی و تکوینی‌اش، طراحی نبوی براساس ثریای دین و دانش است و پشتوانه او هم از منظر نقش تاریخی و متقابل زنان ایرانی در جبهه حق، یک تلاش تاریخی است که شامل مراحل زیر است:

- اولین مواجهه دختران و زنان ایرانی و ایفای نقش برجسته در شجره طیبه امامت؛

- هجرت تاریخی دختران و بانوان حریم اهل‌بیت به ایران، جهت الگوسازی برای جامعه ایرانی و به ویژه زنان شیعه ایرانی، با محوریت حرم مطهر حضرت معصومه (س) در قم؛

- تلاش‌ها و تجربه‌های تاریخی و فرهنگی و عالمانه زنان شیعه ایرانی در خرافه‌زدایی و ایجاد الگو و نظام خانواده ایرانی - اسلامی؛

- نقش زنان مسلمان و شیعه ایرانی در رویدادهای تاریخی مواجهه با استعمار از جنگ‌های ایران و روس و نهضت تنباکو و مشروطیت؛

- مقاومت در برابر هجوم تاریخی و بسیار سنگین کشف حجاب و ترویج ارزش‌های وارداتی غربی و شرقی؛

- احیا و بازگشت به هویت ایرانی - اسلامی در چند دهه اخیر؛

- حماسه‌آفرینی زنان مسلمان شیعه در صحنه‌های انقلاب؛

- حماسه‌آفرینی زنان شیعه ایرانی در دوران دفاع مقدس و به ویژه از

سوی مادران شهدا و جانبازان و آزاده‌ها و ایثارگران.

و اینک این زن ایرانی است که در آستانه دهه چهارم انقلاب اسلامی است، انقلابی که همه نگاه‌ها را متوجه تمدن ایرانی - اسلامی در حال شکل‌گیری کرده است. در این میان نقش زن ایرانی - اسلامی براساس فرهنگ و معارف اهل بیت بسیار مهم و ویژه است، چرا که او باید با زدودن نگاه‌های محدود و سطحی از خود و کسب نگاه جهانی به سعی و تلاشی مضاعف برسد تا بتواند براساس آنچه در این مجموعه کتاب‌ها براساس برهان و نظریه فطرت ارائه شد، به طراحی معاصر الگوی انسان کامل = کمال انسانی، براساس و مدیل نقش زنانه بپردازد. در این راه کلیدواژه مهم و تاریخی امام مهدی (عج) برای شیعیان و به ویژه زنان شیعه می‌تواند بسیار کاربردی باشد که فرموده‌اند: «همانا برای من دختر رسول خدا (ص) الگو و اسوه‌ای نیکوست».

بر این اساس بر مبنای قانون اسلامی، حفظ عرف‌های عقلانی و پسندیده محلی که هماهنگ با جغرافیا و شرایط منطقه‌ای است و تلفیق و ارتقای بخشی به آن براساس نقش کمال یافته زنانه در فرهنگ اسلامی؛ زنان مسلمان ایرانی می‌بایست به طراحی نقش‌ها و الگوهای مناسب برای زنان مناطق گوناگون و فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون در سراسر جهان بپردازد، طراحی‌هایی که الگوی روزآمد از زن منتظر معاصر باشند و بتواند الگوی دختر و زن مسلمان را در گستره‌ای وسیع جهانی‌سازی یا به ارائه جهانی آن با روش‌های واقعی یا مجازی برای مردان عالم کرده تا مردان پاک را در مقام ازدواج و آرامش‌جویی واقعی شایسته الگوی نقش زن (شیعه ایرانی) بنماید.

معنی سخن این است که زن ایرانی از جهت غنای فرهنگی و تمدنی، اگر این فرهنگ را با اسلام راستین یعنی مکتب خانواده‌گرا و زندگی‌ساز عجین سازد و آن را به روزسازی کند، می‌تواند در دوره آخرالزمان بهترین مدل از شخصیت و نقش زنانه را به جهانیان ارائه کند و آن‌گاه مردان پاک یا خسته از نقش‌های مصنوعی یا آشفته و آخرالزمانی زنان را به سوی این نقش علاقه‌مند سازد، یعنی شبیه همان اتفاقی که در مواجهه مسلمانان فاتح بین دختران پاک ایرانی و مسلمانان راستین و در نقطه اوج زندگی اهل بیت رخ داد. اینک زن ایرانی با الگوگیری از نقش و شخصیت زن می‌تواند زمینه‌ساز بازگشت جهانی زنان و هم‌چنین مردان مخاطب و زیباجو را به سوی حق فراهم سازد و به عنوان الگوی شایسته زنان، جایگزین مانکن‌های مصنوعی محصول رسانه‌های ابلیسی شود.

ارزش و گوهر نقش زنانه

سید محمد باقر، عالمی عارف بود که سالها تلاش‌های دینی و علمی و اجتماعی برای مکتب اهل بیت داشت، ولی پس از سالها تلاش‌های معنوی و دینی و علمی، احساس خلأیی در زندگی معنوی خود می‌کرد و آن غم غربت امام غایب و عدم دیدار ایشان تا قبل از مرگ احتمالی‌اش بود.

پس عزم خود را مصمم کرد تا شاید بتواند طرحی برای دیدار امام را آزمایش کند. او که خود فرزند یکی از علمای بزرگ خراسان و خودش هم عالمی بزرگ بود، پس از مطالعه متون عرفانی و اخلاقی دینی بود، طرحی مجرب و چهل روز را در پیش گرفت، به آن امید که طبق وعده الهی و براساس چهل روز زندگی خالصانه و ریاضت‌های معنوی و عرفانی بتواند به دیدار محبوب نایل شود. چهل روز در مشهد مقدس در حرم مطهر و چهل مسجد شهر، به انجام این برنامه‌ها پرداخت تا این‌که

روز چهارم فرا رسید و در مکاشفه‌ای به او الهام شد که اگر می‌خواهد حضرت را ببیند، به خانه‌ای در یکی از محلات شهر رفته و سراغ خانه پیرزنی را بگیرد. وقتی خانه را یافت، درش باز بود و صدایی او را به داخل خانه دعوت کرد. وارد خانه شد، خانه‌ای محقر و کوچک بود. پیرزن تازه جان سپرده و امام بر بالین او بود. امام مهربانی‌ها با چشمانی غم‌بار، نگاهی به سید محمدباقر سیستانی (فرزند آیت‌الله سید علی سیستانی از علمای بزرگ زمان مشروطه در منطقه خراسان و پدر بزرگوار آیت‌الله سید علی سیستانی، مرجع بزرگ شیعیان در عراق) کرد و فرمود: سید محمد باقر نیازی نیست برای دیدار من این همه خودتان را به زحمت بیندازید، بلکه همانند این بانو باشید. من خود به دیدار شما خواهم آمد. سید محمدباقر پرسید: مگر ویژگی این بانو چه بوده است؟ امام فرمود: زمان کشف حجاب رضاخانی، هفت سال از خانه بیرون نیامد و به عسرت گذرانید تا چشم نامحرمی به بدن غیر پوشیده او نیفتد.

تجزیه و تحلیل

در فصل‌های پیشین درباره حجاب و البیه به عنوان یکی از زنان شاخص رجعت‌کننده سخن گفته شد تا مشخص شود، زن و مرد در ایفای نقش‌ها دارای برخی برنامه‌های متفاوت هستند، ولی بازتاب و نتیجه یکی است. اگر مرد یا زنی در نقش مردانه یا زنانه خود در چارچوب انسان‌شناسی فطری و در قالب نرم افزار انسان کامل = کمال انسانی خوش بدرخشند، می‌تواند به رجعت دست یابد.

در میان زنان شیعه ایرانی، شاید شطیبه نیشابوری اولین بانویی بوده که به واسطه ایفای نقش اجتماعی خود مورد لطف ویژه اهل بیت قرار گرفت، همو که امام کاظم (ع) در میان اموال و هدایای شیعیان آن شهر، تنها اموال پاک و حلال او را می‌طلبد و آن‌گاه به هنگام رحلت او در نیشابور با طی الارض، برای مراسم خواندن نماز بر پیکر او و دفن او به نیشابور می‌آید و باز می‌گردد.

با این نگاه یک زن اندیشمند با مطالعه در دامنه‌ها و ابعاد وجودی خودش می‌تواند دریایی از استعدادها و توان‌مندی‌ها را کشف کند که در فرآیند رشد و توان‌مندسازی آخرالزمانی خود به ایده‌آل خود نخواهد رسید و هم‌چنین از منظر نظام خانوادگی یا ایفای نقش‌های اجتماعی، به لحاظ حاکمیت شرایط آخرالزمانی چندان مجالی برای بروز خلاقیت‌ها و استعدادهای خود نبیند.

بدین جهت آرزوی رسیدن به بهشت زمینی ظهور می‌تواند خواسته فطری هر بانوی پاک‌زیست و دینداری باشد، بهشتی که در آن زنان در اوج شکوفایی استعدادها و در بالاترین نقش خانوادگی بوده و حضور اجتماعی آن‌ها نماد امنیت جهانی (در حوزه اخلاقی و رفتاری) است. راه رسیدن به این بهشت، براساس الگوی زنان رجعت‌کننده و پیام‌های تاریخی آن‌ها، بازشناسی نقش زنانه و نیازهای زمانه و ایفای درست نقش زنانه در زمانه خود برای امام مهربانی‌ها است. اگر این نقش زنانه در کانون خانواده درست ایفا شود، نقطه اوج آن خواندن چهل دعای عهد (در کنار همسر و فرزندان و یا حداقل برای خود) خواهد بود، دعای

عهدی که با کمک نقش آفرینی درست زن در دوران انتظار او را به بهشت ظهور زمینی رهنمون خواهد شد.